

خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه

سید حسین حسینی

بسم الله الرحمن الرحیم

خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه

نویسنده:

حسین حسینی

ناشر چاپی:

زائر– آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه ----- ۱۰

مشخصات کتاب ----- ۱۰

اشاره ----- ۱۱

فهرست مطالب ----- ۱۵

پیشگفتار ----- ۲۵

جایگاه نهج البلاغه ----- ۲۵

اسناد و مدارک نهج البلاغه ----- ۲۷

شرح نهج البلاغه ----- ۳۱

تشابه نهج البلاغه با قرآن ----- ۳۱

سال علی بن ابیطالب علیه السلام ----- ۳۱

روش این نوشتار ----- ۳۲

فصل اوّل:خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه ----- ۳۴

اشاره ----- ۳۴

جایگاه و ارزش خرد ----- ۳۶

اسلام آیین خرد ----- ۳۷

خرد و زنان ----- ۳۹

خرد و رسالت انبیاء ----- ۴۳

خردمندی و رازداری ----- ۴۴

خردمندی و چگونگی برخورد با اخبار و شنیده ها ----- ۴۵

خردمندی و گزیده گویی ----- ۴۷

ویژگی عاقل ----- ۴۹

خردمندی و دوستی با دیگران ----- ۵۰

آفات خردمندی ----- ۵۱

۱-هوای نفس ۵۱

۲-فقر ۵۴

۳- عجب، خودپسندی و خود بزرگ بینی ۵۶

۴- آرزوهای طولانی ۵۸

۵- طمع ۵۹

۶- شوخی و مزاح ۵۹

۷- خود رأیی ۶۱

۸- شیطان ۶۲

۹- دنیازدگی ۶۳

۱۰- استفاده نکردن از عقل ۶۴

۱۱- فتنه و آشوب ۶۶

۱۲- لغزش های خرد ۶۷

۱۳- میگساری ۶۸

نعمت خرد ۷۰

خردمندی و آینده نگری ۷۲

خردمندی و تقوا از شرایط رهبری ۷۳

خردمندی و خداشناسی ۷۵

خردمندی و مشورت ۷۷

خردمندی و عبرت پذیری ۷۹

خردمندی و دنیاگریزی ۸۱

خردمندی و فهم دین ۸۳

خرد نجات بخش انسان است ۸۵

خردمندی و اطاعت از رهبری شایسته ۸۶

رفتار هر کس نشانه مقدار خردمندی اوست ۸۹

خرد و بار امانت انسان ۹۱

خردمندی و نهی از منکر ۹۴

خرد و تفاوت انسانها ----- ۹۵
خرد و فرشتگان ----- ۹۷
خردمندی و بهره گیری از منابع طبیعی ----- ۹۹
خردمندی و تلاش برای دنیا و آخرت ----- ۱۰۰
خردمندی و پرهیز از نابخردان ----- ۱۰۲
خردمندی، تقوا و روشن بینی ----- ۱۰۳
صداقت خرد (برتری خرد بر حس) ----- ۱۰۶
خردمندی و عبرت پذیری از مرگ و مردگان ----- ۱۰۷
خردمندی و تجربه ----- ۱۱۱
خردمندی و پذیرش سخن اهل بیت علیهم السلام ----- ۱۱۲
خردمندی و پرهیز از تفرقه ----- ۱۱۴
خردمندی و الگو پذیری (اسوه حسنه) ----- ۱۱۶
خرد و آزمایش مخلوقات ----- ۱۱۷
خردمندی و خویشتن داری ----- ۱۱۹
خرد مخاطب خداوند ----- ۱۲۰
خردمندی و پرهیز از جنگ و خون ریزی ----- ۱۲۱
خرد و ارزیابی کارهای خویش ----- ۱۲۴
خرد و راه رشد ----- ۱۲۶
خردمندی و ادب ----- ۱۲۶
خرد و پرهیز از تعصب ----- ۱۲۸
ناتوانی عقل در شناخت کامل خداوند ----- ۱۲۹
فصل دوم:کارکردهای عقل در نهج البلاغه ----- ۱۳۵
اشاره ----- ۱۳۵
۱- اندیشه ----- ۱۳۷
اشاره ----- ۱۳۷
اندیشه، آگاهی و عبرت پذیری ----- ۱۳۷

اندیشه آیینه واقع نما ---- ۱۳۸
۲-تفقه ---- ۱۳۸
اشاره ---- ۱۳۸
فهم دقیق دین ---- ۱۳۸
فقیه چه کسی است؟ (ویژگی فقیه) ---- ۱۳۹
چگونگی انگیزه پرسش در مسائل علمی ---- ۱۳۹
۳- دوراندیشی ---- ۱۳۹
پرهیز از کوتاهی و نتیجه دور اندیشی ---- ۱۳۹
پرهیز از تندروی و کندروی ---- ۱۴۰
۴- فهم ---- ۱۴۱
فهمیدن و دانش اندوزی ---- ۱۴۱
محبوبترین بنده خدا ---- ۱۴۱
فهم دین و پرهیز از جدال و ورود به شبهات ---- ۱۴۲
فصل سوم:مفاهیم متضاد با عقل در نهج البلاغه ---- ۱۴۳
اشاره ---- ۱۴۳
جهل ---- ۱۴۵
نادانی و فقر ---- ۱۴۵
نادانی و تندروی یا کندروی ---- ۱۴۶
نابخردی و سخن نابجا گفتن یا سکوت نابجا ---- ۱۴۷
دانشجویی همچون دانشمند ---- ۱۴۸
دانشمندی همچون جاهل ---- ۱۴۸
نابخردی و قدر ناشناسی از خود و دیگران ---- ۱۴۹
رسالت دانشمندان در مقابل بی سوادان ---- ۱۵۱
نابخردی مانع شناخت ---- ۱۵۲
نابخردی و اعتماد به دنیا ---- ۱۵۳
نابخردی و تعصب و کینه ---- ۱۵۳

نابخردی و تفاخر و خودپسندی ---------- ۱۵۴
نابخردی و تکذیب همه خبرها ---------- ۱۵۵
مسئولیت علم و یقین داشتن ---------- ۱۵۶
جنون ---------- ۱۵۶
بی خردی و تندخویی ---------- ۱۵۶
حُمق ---------- ۱۵۷
پرهیز ازمعاشرت با احمق ---------- ۱۵۷
حماقت و توجه به عیوب اخلاقی دیگران ---------- ۱۵۸
سَفَه ---------- ۱۵۸
جلوگیری از کارهای سفهاء (بی خردان) ---------- ۱۵۸
جلوگیری از حاکمیت بی خردان ---------- ۱۵۹
خُرْق ---------- ۱۶۰
بی خردی و شتاب زدگی و یا سهل انگاری ---------- ۱۶۰
منابع ---------- ۱۶۲
درباره مرکز ---------- ۱۶۶

خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی، سیدحسین، ۱۳۴۹ -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه/ سیدحسین حسینی.

مشخصات نشر : قم : آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ص.

فروست : آستانه مقدسه قم،انتشارات زائر؛ ۲۲۱.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۱۹۷-۹

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه:ص. [۱۴۳] - ۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. . نهج البلاغه -- عقل گرایی

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- دیدگاه درباره عقل گرایی

موضوع : عقل گرایی (اسلام) -- احادیث

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۹ /ع۷ح۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : ۲۵۴۲۸۹۲

ص:۱

اشاره

خرد و خردمندی

از دیدگاه

نهج البلاغه

سید حسین حسینی

ص:۳

شناسنامه

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱۱ []

جایگاه نهج البلاغه. ۱۱

اسناد و مدارک نهج البلاغه ۱۲ []

شروح های نهج البلاغه ۱۵ []

اولین شارح نهج البلاغه ۱۵ [۵]

شروح معروف نهج البلاغه.۱۶

تشابه نهج البلاغه با قرآن   ۱۷ [۶]

سال علی بن ابیطالب علیه السلام   ۱۷ [۷]

روش این نوشتار ۱۸ [۸]

فصل اوّل: [۹]خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه [۱۰]

جایگاه و ارزش خرد ۲۱ [۱۱]

اسلام آیین خرد ۲۲ [۱۲]

خرد و زنان   ۲۴ [۱۳]

خرد و رسالت انبیاء ۲۸ [۱۴]

خردمندی و رازداری   ۲۹ [۱۵]

خردمندی و چگونگی برخورد با اخبار و شنیده ها ۳۰ [۱۶]

خردمندی و گزیده گویی ۳۲ [۱۷]

ویژگی عاقل   ۳۴

خردمندی و دوستی با دیگران   ۳۵

آفات خردمندی   ۳۶

۱-هوای نفس.... ۳۶

۲-فقر. ۳۹

۳- عجب، خودپسندی و خود بزرگ بینی.. ۴۱ [۵]

۴- آرزوهای طولانی.. ۴۳ [۶]

۵- طمع.. ۴۴ [۷]

۶- شوخی و مزاح.. ۴۴ [۸]

۷- خود رأیی.. ۴۵ [۹]

۸- شیطان.. ۴۷ [۱۰]

۹- دنیازدگی.. ۴۸ [۱۱]

۱۰- استفاده نکردن از عقل.. ۴۹ [۱۲]

۱۱- فتنه و آشوب... ۵۰ [۱۳]

۱۲- لغزش های خرد. ۵۲ [۱۴]

۱۳- میگساری... ۵۳ [۱۵]

نعمت خرد ۵۴ [۱۶]

خردمندی و آینده نگری   ۵۶ [۱۷]

خردمندی و تقوا از شرایط رهبری   ۵۷ [۱۸]

خردمندی و خداشناسی   ۵۹ [۱۹]

خردمندی و مشورت   ۶۱ [۲۰]

خردمندی و عبرت پذیری ۶۳ [۲۱]

خردمندی و دنیاگریزی ۶۵

ص:۶

خردمندی و فهم دین ۶۷ []

خرد نجات بخش انسان است ۶۸

خردمندی و اطاعت از رهبری شایسته ۶۹

رفتار هر کس نشانه مقدار خردمندی اوست ۷۲

خردمندی و از دست ندادن دین خود برای دنیای دیگران ۷۳ [۵]

خرد و بار امانت انسان ۷۵ [۶]

خردمندی و نهی از منکر ۷۷ [۷]

خرد و تفاوت انسان ها ۷۹ [۸]

خرد و فرشتگان ۸۱ [۹]

خردمندی و بهره گیری از منابع طبیعی ۸۲ [۱۰]

خردمندی و تلاش برای دنیا و آخرت ۸۴ [۱۱]

خردمندی و پرهیز از نابخردان ۸۵ [۱۲]

خردمندی، تقوا و روشن بینی ۸۶ [۱۳]

صداقت خرد (برتری خرد بر حس) ۸۹ [۱۴]

خردمندی و عبرت پذیری از مرگ و مردگان ۹۰ [۱۵]

خردمندی و تجربه ۹۴ [۱۶]

خردمندی و پذیرش سخن اهل بیت علیه السلام ۹۵ [۱۷]

خردمندی و پرهیز از تفرقه ۹۷ [۱۸]

خردمندی و الگو پذیری (اسوه حسنه) ۹۹ [۱۹]

خرد و آزمایش مخلوقات ۱۰۰ [۲۰]

خردمندی و خویشتن داری ۱۰۲ [۲۱]

خرد مخاطب خداوند ۱۰۳

ص:۷

خردمندی و پرهیز از جنگ و خون ریزی ۱۰۴ []

خرد و ناتوانی آن در فهم شگفتی های طبیعت ۱۰۵

خرد و ارزیابی کارهای خویش ۱۰۷

خرد و راه رشد ۱۰۸

خردمندی و ادب ۱۰۹ [۵]

خرد و پرهیز از تعصب ۱۱۰ [۶]

ناتوانی عقل در شناخت کامل خداوند ۱۱۱ [۷]

فصل دوم: [۸] کارکردهای عقل در نهج البلاغه [۹]

۱- اندیشه ۱۱۹ [۱۰]

اندیشه، آگاهی و عبرت پذیری ۱۱۹ [۱۱]

اندیشه آیینه واقع نما ۱۲۰ [۱۲]

۲-تفقه ۱۲۰ [۱۳]

فهم دقیق دین ۱۲۰ [۱۴]

فقیه چه کسی است؟ (ویژگی فقیه) ۱۲۱ [۱۵]

چگونگی انگیزه پرسش در مسائل علمی ۱۲۱ [۱۶]

۳- دوراندیشی ۱۲۱ [۱۷]

پرهیز از کوتاهی و نتیجه دور اندیشی.. ۱۲۱ [۱۸]

پرهیز از تندروی و کندروی ۱۲۲ [۱۹]

۴- فهم ۱۲۳ [۲۰]

فهمیدن و دانش اندوزی... ۱۲۳ [۲۱]

محبوبترین بنده خدا ۱۲۳ [۲۲]

فهم دین و پرهیز از جدال و ورود به شبهات ۱۲۴

ص:۸

فصل سوم: []مفاهیم متضاد با عقل در نهج البلاغه

جهل 127

نادانی و فقر. ١٢٧

نادانی و تندروی یا کندروی ١٢٨ [5]

نابخردی و سخن نابجا گفتن یا سکوت نابجا ١٢٩ [6]

دانشجویی همچون دانشمند ١٣٠ [7]

دانشمندی همچون جاهل ١٣٠ [8]

نابخردی و قدر ناشناسی از خود و دیگران ١٣١ [9]

رسالت دانشمندان در مقابل بی سوادان ١٣٢ [١٠]

نابخردی مانع شناخت ١٣٤ [١١]

نابخردی و اعتماد به دنیا ١٣٥ [١٢]

نابخردی و تعصب و کینه ١٣٥ [١٣]

نابخردی و تفاخر و خودپسندی ١٣٦ [١۴]

نابخردی و تکذیب همه خبرها ١٣۶ [١۵]

مسئولیت علم و یقین داشتن ١٣٧ [١۶]

جنون ١٣٨ [١٧]

بی خردی و تندخویی.. ١٣٨ [١٨]

حُمق ١٣٩ [١٩]

پرهیز ازمعاشرت با احمق.. ١٣٩ [٢٠]

حماقت و توجه به عیوب اخلاقی دیگران ١٣٩ [٢١]

سَفَه ۱۴۰ [۲۲]

جلوگیری از کارهای سفهاء (بی خردان). ۱۴۰

ص:۹

جلوگیری از حاکمیت بی خردان ۱۴۰ [۱۰۹]

خُرْقِ ۱۴۱ [۱۱۰]

بی خردی و شتاب زدگی و یا سهل انگاری... ۱۴۱ [۱۱۱]

منابع ۱۴۳

پیشگفتار

جایگاه نهج البلاغه

جایگاه نهج البلاغه

آیا می توان گفت نهـج البلاغه کتاب تاریـخ است؟ یا کتابی است که محتوای آن را پند و اخلاق تشـکیل می دهد؟ یا آن که دانش سـیاست و اقتصـاد را بیـان می کنـد؟ یا علم مـدیریت و روانشناسـی و یا تربیت و جامعه شناسـی را مطرح کرده است؟ یا دانش کلام و فلسـفه را تبیین نموده است؟ و یا ... ولی نه؛ نهج البلاغه کتابی فراتر از این موضوعات است، تنها می توان گفت نهـج البلاـغه کتـاب هـدایت است همانگونه که قران هـدایتگر انسان است و چه مناسب گفته انـد که نهـج البلاغه «أخُ القرآن» است.

زیرا که علی علیه السلام همراه قرآن بوده و قرآن همراه علی علیه السلام

و به حق گفته اند سـخن امام علی علیه السـلام «برتر از کلام مخلوق و پائین تر از کلام خالق است» آری بعد از قرآن چه کسی می تواند همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و یا علی علیه السلام سخن بگوید؟

می توان گفت نهج البلاغه قرآن دیگری است که مفسر قرآن کریم است

ص:۱۱

سید رضی رحمه الله علیه مولف نهج البلاغه به قصد جمع آوری کلمات شیوا و بلیغ مولا علی علیه السلام اقدام به تدوین و نگارش سخنان حضرتش می نماید امّا همه سخنان امام بلیغ و رسا می باشد و او می خواهد از میان آن ها گلچین نماید.

بنابراین کتاب او همه کلمات و سخنان امام المتقین علی علیه السلام نیست

بلکه تنها بخشی از کلمات گهربار اوست که سید رضی رحمه الله علیه آن ها را به ذوق و سلیقه زیبای خویش انتخاب نموده است.

مسعودی مورخ مشهور که صد سال پیش از سید زندگی می کرده می نویسد:

«از خطبه های آن حضرت که مردم در سایر مقاماتش حفظ کرده اند چهار صد و هشتاد و اندی خطبه است که مردم آن ها را حفظ کرده و از آن استفاده می نمایند.(۱)

در صورتی که در نهج البلاغه تنها ۲۴۰ خطبه موجود می باشد.

سید رضی رحمه الله علیه کتاب ماندگار نهج البلاغه را در سال ۴۰۰ هجری قمری به پایان رسانده و شش سال پس از آن در سن ۴۷ سالگی بدرود حیات گفته است.

ص:۱۲

۱- [] - مروج الذهب، ج۲، ص۴۱۹؛ مسعودی، مطبعه مصریه، قاهره، ۱۳۴۶ هـ.ق

اسناد و مدارک نهج البلاغه

مولف نهـج البلاغه تمام کلمات حضـرت را بـدون بیان منابع اصـلی آن نقل می کنـد (به جزء چنـد مورد) او فقط در فکر بیان فصاحت و بلاغت کلام مولا علی علیه السـلام بوده و شایـد تصور نمی کرده است که روزی در اعتبار و نسـبت این سـخنان به مولا علی علیه السلام شک و تردید روا گردد.

اولین کسی که در اعتبار نهج البلاغه تردید ایجاد کرد؟!

عـده ای پیرامون متن نهـج البلاغه چنین توهم کرده اند که آن ها ساخته ذهن مولف آن سـید رضـی رحمه الله علیه می باشد و آن ها را به امیرالمومنین نسبت داده است؟

گفته شـده است اولین شخصـی که چنین پندار سـستی را مطرح نموده «ابن خلکان اربلی» در کتاب خود به نام «وفیات الاعیان» می باشد و پس از او نیز عده ای همان سخن او را دنبال کردند ولی هیچگونه دلیلی بر ادعای خود بیان ننموده اند.(۱)

پاسـخ به چنین شـبهه ای را به دو صورت کلی می توان بیـان نمود: اوّل آن که محتوا و مفاهیم نهـج البلاغه چنان بلنـد و عمیق است که هر انسـانی می فهمـد که این کلاـم را یـک انسان معمولی نمی توانـد بیان کرده باشـد بلکه زیبنـده شـخص معصومی همچون علی علیه السلام می باشد.

ص:۱۳

۱- [] - برای آگـاهی بیشـتر ر.ک مصـادر نهـج البلاـغه و اسانیـده، ج۱، ص۱۰۰ عبدالزهراء حسـینی خطیب؛ موسـسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت الطبعه الثانیه، ۳۹۵ هـ.ق.

دوم: آن که بیش از مطالبی که سید رضی رحمه الله علیه آن ها را در نهج البلاغه آورده است در کتاب های دیگری که مولفین آن ها سال ها قبل از تولد سید رضی رحمه الله علیه وفات یافته اند آمده است

برخی از این کتاب ها را که بعضی مولفین آن ها اهل سنّت می باشند را نام می بریم:

۱ـ کتاب مغازی و فتوح الامصار واقدی (متوفی ۲۰۷)

۲ـ البیان و التبیان ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (متوفی ۲۵۵)

۳ـ فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری (متوفی ۲۷۹)

۴ـ تاریخ محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰)

۵ـ کتاب عقد الفرید عبد ربه (متوفی ۳۲۸)

۶ـ اصول کافی محمد بن یعقوب کلینی (متوفی ۳۲۸)

۷ـ تحت العقول، حسن بن علی شعبه (متوفی ۳۳۲)

۸ـ مروج الذهب مسعودی (متوفی ۳۴۵)

۹ـ توحید صدوق (متوفی ۳۸۱)

ناگفته نماند که در زمان خود حضرت خطبه ها و سخنان امام علیعلیه السلام توسط اصحاب و شاگردان خاص او نوشته و ضبط می شده است و بعضی از اصحاب در همان زمان اقدام به تالیف و نوشتن می نمودند از آن جمله «ابوسلیمان زید بن وهب جهنی کوفی» است که

ص:۱۴

در جنگ صفین حاضر بوده و مجموعه ای به نام کتاب «خطب» گرد آورده است.

شرحهای نهج البلاغه

نهج البلاغه این ذخیره ارزشمند شیعه از زمان های گذشته تا کنون دانشمندان و اهل خرد را شیفته خود ساخته است و همین توجه باعث شده تا آن ها برای این کتاب شریف شرح ها و تعلیقاتی به رشته تحریر درآورند. و زیبایی های کلام مولا را به دیگران بشناسانند و خود نیز از این نور عظیم که شعاعی از درخشش قرآن با خود دارد بهره مند گردند، آمار دقیق تعداد شرح هایی که بر نهج البلاغه نوشته شده است مشخص نیست، برخی حدود صد شرح و برخی دیگر ۱۴۳ شرح را نام برده اند.

اولین شارح نهج البلاغه

پیرامون اولین شارح نهج البلاغه اختلاف نظر وجود دارد بعضی می گویند اولین کسی که نهج البلاغه را شرح نموده است «علی بن ناصر» معاصر سید رضی رحمه الله علیه می باشد و کتابش با نام «اعلام نهج البلاغه» موسوم است و از سید مرتضی رحمه الله علیه برادر مولف نهج البلاغه که کتابی به نام «تفسیر خطبه الشقشقیه» نوشته است نیز به این عنوان نام برده شده است.

ص:۱۵

برخی دیگر «بیهقی» را اولین شارح نهج البلاغه می دانند و کتاب او به نام «حدائق الحقایق» معروف است

ابن ابی الحدید که خود از شارحان مشهور نهج البلاغه است «قطب راوندی» را نخستین شارح می داند و نام کتاب او «منهاج البراعه» می باشد.

شروح معروف نهج البلاغه

تاکنون شرحها و ترجمه های فراوانی به زبان های عربی و فارسی و زبان های دیگر بر نهج البلاغه به نگارش درآمده است، برخی از شرح های معروف نهج البلاغه بدین قرار است:

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، که از مشهورترین و بهترین شرح های نهج البلاغه می باشد، و در بیست جلد تالیف گردیده است.

شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی

شرح نهج البلاغه محمد عبده

البراعه فی شرح نهج البلاغه، میرزا حبیب الله خویی

بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، علامه تستری

شرح نهج البلاغه

امام فخر رازی مفسر مشهور قرآن(۱)

تشابه نهج البلاغه با قرآن

بـا کمی دقت در عبـارات و محتوای نهـج البلاـغه خواننـده متوجه می شود که تشابهات زیادی با قرآن دارد، از یک جهت در نهج البلاغه آیات زیادی از قرآن بکار رفته است و از طرف دیگر مضـمون و مفهوم خطبه ها و کلام حضـرت با نصوص آیات قرآن هم معنا می باشد. در حدود ۱۵۰ مورد از عبارات نهج البلاغه با آیات قرآن همسو و اشتراک در معنا و مفهوم دارند و از زاویه ی دیگر بعضـی از خطبه های آن حضرت تفسیر آیه و یا سوره ای از قرآن کریم می باشد و در جاهای دیگر نهج البلاغه ویژگی های قرآن بیان شده است.(۲)

سال علی بن ابیطالب علیه السلام

در این سال (هزار و سـیصد و هفتاد و نه هجری شمسـی) که از سوی مقام معظم رهبری حضـرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله تعالی) به نام امیرالمومنین علی علیه السـلام نامگذاری شده است، تصـمیم گرفتم تا موضوعی را از کتاب ارزشـمند نهج البلاغه انتخاب نمایم و به صورت

۱- [] – همان مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج۱، ص۲۰۲.

۲- – ر.ک رابطه قرآن با نهج البلاغه، ص۴۵ سید جواد مصطفوی، بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴ ه‍.ش.

اختصـار؛ پژوهشـی کوتـاه پیرامون آن انجـام دهم و از آن جهت که عنوان پایـان نـامه کارشناسـی ارشـد بنـده رسـالت عقل از دیدگاه قرآن می باشد نوشـتار حاضر را با عنوان «خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه» نام گذاری نمودم. محدودیت های زمـانی و مسائـل دیگر بـاعث شـد تـا از بحث گسـترده دربـاره عقـل و مبـاحث دیگر همچـون مقـایسه عقـل گرایی در غرب (راسیونالیسم) و اسلام خودداری شود و تنها به سخنان و نامه های مولا علی علیه السلام در نهج البلاغه بسنده گردد و از قلمرو این نوشتار خارج نگردیم.

روش این نوشتار

روش کار بدین شکل بوده که ابتداء تمامی واژگان و مشتقات عقل در نهج البلاغه استخراج و سپس هر یک از آن ها با توجه به مضامین و مفاهیم سـخنان آن حضـرت عنوانگذاری شده و سپس پیرامون هر یک از آن ها نیز با بضاعت اندک علمی شرح کوتاهی آمده است. همچنین به بعضی از واژگان مترادف و متضاد با عقل نیز پرداخته شده است.

برای فهم عبـارات نهـج البلاـغه از ترجمه مرحـوم علاـمه محمـد تقی جعفری بهره برده ایم و برای یـافتن واژگـان نیز به کتـاب «المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه» تالیف حجت الاسلام محمد دشتی

مراجعه شـده است و در بعضـی موارد نیز از ترجمه ایشـان و همچنین از ترجمه دکتر شـهیدی و سـایر ترجمه های موجود مـدد گرفته ایم.

به ذره گر نظر لطف بوتراب کند

به آسمان رود و کار آفتاب کند

ص:۱۹

فصل اوّل:خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه

اشاره

فصل اوّل:خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه

ص:۲۰

جایگاه و ارزش خرد

«اِنَّ أَغْنَی الْغِنَی الْعَقْلُ»(۱)

بی نیاز ترین بی نیازها عقل است.

«لاغِنی کالعَقْل»(۲)

هیچ بی نیازی مانند عقل و خرد نیست.

«لا مالَ اَعودُ مَنَ العَقْلِ وَلا عَقْلَ کالتدبیرِ»(۳)

هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست ... و هیچ تعقلی مانند تدبیر نیست.

«العَقْلُ حُسامٌ قَاطِعٌ»(۴)

عقل شمشیری است برّان.

شرح و تفسیر:

خرد انسان باعث برتری و شرافت او بر سایر موجودات گردیده است. و این حقیقتی است که قرآن کریم و احادیث به آن تاکید

کرده اند. انسان آن گاه که از خرد این نعمت الهی بگونه شایسته ای

۱- [] - نهج البلاغه، حکمت ۳۸.

۲- - نهج البلاغه، حکمت ۵۴.

۳- - نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳.

۴- - نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴.

استفاده نماید جبران کاستی های دیگر او را می نماید. چنانچه انسان دارای فقر مادی باشد به وسیله خرد ورزی می تواند با اجرای فرامین عقل و با تلاش و کوشش این نیازهای مادی خود را برطرف نماید و چنانچه دچار فقر معنوی باشد بوسیله اندیشه و تدبیر که از کارهای خرد می باشد می تواند به کسب دانش و کمالات اخلاقی بپردازد و اعتبار و محبوبیت خویش را در نزد مردم افزایش دهد، و رضایت خداوند را در نظر داشته باشد. و بدینگونه خرد ثروتی است که می تواند انسان را از بسیاری مشکلات برهاند و او را بی نیاز از مطالب غیر مفید نماید.

عقل همچون وسیله دفاعی محکم در مقابل هجوم هوس هایی که دشمن انسان هستند می تواند مقاوم و موثر باشد.

اسلام آیین خرد

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی شَرَعَ الإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَ أَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْناً لِمَنْ عَلِقَهُ وَ سِلْماً لِمَنْ دَخَلَهُ وَ بُرْهَاناً لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ وَ شَاهِداً لِمَنْ خَاصَمَ عَنْهُ وَ نُوراً لِمَنِ اسْتَضَاءَ بِهِ وَ فَهْماً لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبّاً لِمَنْ تَدَبَّرَ وَ آيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ»(۱)

ص:۲۳

۱- [] - خطبه۱۰۶.

ستایش خداوندی را سزاست که راه اسلام را گشود و راه نوشیدن آب زلالش را بر تشنگان آسان فرمود، ستون های اسلام را در برابر ستیزه جویان استوار نمود. و آن را پناهگاه أمنی برای پناه پرندگان، و مایه آرامش برای وارد شوندگان قرار داد. اسلام حجت و برهان برای گویندگان، و گواه روشن برای دفاع کنندگان و نور هدایتگر برای روشنی خواهان، و مایه فهمیدن برای خردمندان و عقل و درک برای تدبیر کنندگان و نشانه گویا برای جویندگان حق است.

شرح و تفسیر:

با نگاهی کلی به دستورات دین اسلام به عقلانی بودن این آیین پی می بریم تمامی واجبات و محرمات دارای مصالح و یا مفاسدی است که عقل هر انسانی آن را می فهمد.

آن چه را برای بشر و اجتماع مفید است آن را به عنوان واجب و تکلیف برای مسلمین معین فرموده است و آن چه را که برای انسان ها ضرر و مفسده دارد نهی کرده و آنها را از انجام آن کارها هشدار داده است. اسلام دین خالی از خرافه و جهل است دینی است که افزایش آگاهی و آموختن دانش های مفید را به انسان توصیه می نماید و همیشه انسان را به خردمندی و اندیشه و تدبیر در امور زندگی تشویق نموده

ص:۲۴

است و آنان را که از خرد خویش استفاده نمی کنند مورد سرزنش قرار می دهد.

خرد و زنان

« مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الإِيمَانِ نَوَاقِصُ الْحُظُوظِ نَوَاقِصُ الْعُقُولِ»(۱)

ای مردم ایمان زنان ناقص است برخورداری زنان از سهم الارث ناقص است عقول آنان ناقص است.

« وَ لَا تَهِيجُوا النِّسَاءَ بِأَذًى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ الأَنْفُسِ وَ الْعُقُولِ»(۲)

و با وارد کردن اذیت بر زنان آنان را به هیجان درنیاورید هر چند آبروی شما را ببرند (به نوامیس شما دشنام بدهند) و به فرماندهان شما ناسزا بگویند زیرا آنان از حیث انواع نیروها و نفس و خرد دستخوش ناتوانی هستند.

۱- [] - خطبه ۸۰.

۲- - نامه ۱۴.

شرح و تفسیر:

در نهـج البلاـغه موارد متعـددی از سـرزنش زنان به چشم می خورد لیکن در این دو مورد به نقص و ضـعف خرد زن ها اشاره شده است بدین جهت ما نیز این دو مورد را انتخاب نمودیم، که با موضوع این نوشتار نیز تناسب دارد.

در توضیح این فرازهای کلام امام المتقین علی ابن ابیطالب علیه السلام می توان به دو نکته توجه نمود:

الف) قرآن کریم در آیـات متعـددی زنـان و مردان را در خلقت و کسب ایمـان و تقوا و تلاـش برای فعـالیت های اقتصادی به صورت یکسان مطرح می نماید:

« یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاکُم مِّن ذَکَرٍ وَأُنثَی وَجَعَلْنَاکُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ »(۱)

ای مردم ما شـما را از یک مرد و زن آفریـدیم و شـما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسـید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست ...

« لِّلرِّجَالِ نَصِیبٌ مِّمَّا اکْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِیبٌ مِّمَّا اکْتَسَبْنَ ...»(۲)

۱- [] - حجرات، ۱۳.

۲- - نساء، ۲۳.

مردان نصیبی از آن چه به دست می آورند دارند و زنان نیز نصیبی (و نباید حقوق هیچ یک پایمال گردد)

« أَنِّی لاَ أُضِیعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنکُم مِّن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی بَعْضُکُم مِّن بَعْضٍ»(۱)

[خداوند فرمود:] من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد شما همنوعید و از جنس یکدیگر ...

«إِنَّ الْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِینَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِینَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِینَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِینَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِینَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِینَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِینَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاکِرِینَ اللَّهَ کَثِیرًا وَالذَّاکِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِیمًا»(۲)

به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا

۱- - آل عمران، ۱۹۵.

۲- - احزاب، ۳۵.

می کنند،خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

بنـابراین قرآن کریم زنـان را در کیفیت خلقت که شامل خرد آنان نیز می گردد و همچنین در اکتساب ایمان و تقوا هم ردیف مردان معرفی می نماید و به نقصان خرد و ایمان آنان هیچ اشاره ای ندارد.

ب) این سـخن مولاـ علی علیه السـلام که بعـد از جنگ جمل به فرمانـدهی عایشه بوده و نقص عقل زنان را بیان می کنـد نمی توانـد به صورت یک حکم کلی و فراگیر تصور شود، زیرا که در میان زنان، نمونه ها و الگوهایی چون فاطمه زهرا (سـلام الله علیها) که یکی از معصومین چهارده گانه می باشد و زنان دیگری که در تاریخ اسلام و گسترش علم و دانش نقش اساسی در هدایت جامعه داشته اند گواه روشنی بر این مطلب است.

از سوی دیگر آن حضرت در سخن دیگری می فرماید:

«ایّاکَ و مُشاوَرَهِ النِّساءِ الاَّ مَنْ جُرِّبَتْ بِکمَالِ عَقلهٍ»(۱)

بپرهیز از مشورت با زنان دیگر مگر زنی که کمال عقل او به تجربه رسیده باشد.

۱- - بحارالانوار، ج۱۰۳، حدیث ۵۶، ص۲۵۳- مجلسی، محمد باقر، موسسه الوفاء، بیروت الطبغه الثانیه، ۱۴۰۳.

از این سخن امام علی علیه السلام چنین فهمیده می شود که زنانی مورد سرزنش هستند که خرد خویش را کنار گذاشته باشند و از هوسها و احساسات خود پیروی نمایند (همچون عایشه) نه همه زنان و این موارد در مردان نیز یافت می شود.(۱)

خرد و رسالت انبیاء

« فَبَعَثَ فِیهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَیْهِمْ أَنْبِیَاءَهُ لِیَسْتَأْدُوهُمْ مِیثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ یُذَکِّرُوهُمْ مَنْسِیَّ نِعْمَتِهِ وَ یَحْتَجُّوا عَلَیْهِمْ بِالتَّبْلِیغِ وَ یُثِیرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ یُرُوهُمْ آیَاتِ الْمُقَدَّرَهِ»(۲)

خداوند رسولانی را برانگیخت و پیامبرانش را پیاپی به سوی آنان فرستاد تا مردم را به ادای پیمانی فطری که با آفریدگار شان بسته بودند وادار نمایند و نعمت فراموش شده او را به یادشان بیاورند. و با ابلاغ

۱- – برای آگاهی بیشتر ر.ك شرح و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۱، ص۲۶۵، محمد تقی جعفری، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ هـ.ش و نیز زن از دیدگاه نهج البلاغه،ص۹۱؛ فاطمه علایی رحمانی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۶۹ هـ.ش و نیز پرتویی از نهج البلاغه، ص۱۲۲، سید جواد مصطفوی،انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۲ هـ.ش.

۲- – خطبه اوّل.

احکام الهی حجت را بر آن ها تمام نماینـد و توانمنـدی های پنهان شـده عقل ها را آشـکار سازنـد و نشانه های قدرت خدا را معرفی کنند.

شرح و تفسیر:

انبیاء الهی برای هـدایت انسانها به سوی کمال و نزدیکی آن ها به خداونـد آمـده اند تا انسان ها را از جهل و نادانی و بدبختی نجـات دهنـد و آن هـا را برای یـک زنـدگی پـاکیزه انسـانی و عاری از هرگونه آلودگی تربیت نماینـد، ولی انجام این هـدف احتیاج به ابزارهایی دارد که یکی از آن ها خرد و اندیشه خود انسانها است خرد در واقع پیامبر درونی انسان می باشد که انبیاء الهی با کمک آن انسانها را به سـمت خداونـد متعال هـدایت می نماینـد،بنابراین یکی از کارهای انبیاء بیـدار کردن عقل خفته انسان ها می باشد تا از اندیشه و خرد خویش در جهت به دست آوردن کمالات متعالی انسانی استفاده نمایند.

خردمندی و رازداری

«صَدْرُ العاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ»(۱)

سینه انسان عاقل صندوق راز اوست.

ص:۳۰

۱- - حکمت۶.

« الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَهِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْیُ بِتَحْصِینِ الأَسْرَارِ »(1)

پیروزی با حسابگری است، و حسابگری با کوشش فکر و اندیشه صحیح به رازداری است.

شرح و تفسیر:

رازداری یکی از عوامل موفقیت انسان در مسیر زندگی است بعضـی از رازها بسیار ارزشمندند و همچون کالایی گرانبها باید در جـایی امن و مسـتحکم نگه داری شونـد تـا از دسـتبرد سارقـان و حرامیان مصون بمانـد و در جای مناسب از آن ها اسـتفاده شود، بعضـی از رازها بسـیار مهم هسـتند که چنانچه آشـکار گردنـد دشـمن از آن ها سوء اسـتفاده نموده و باعث آسـیب های زیـادی به افراد اجتمـاع می گردد. بعضـی از رازهـا چنانچه افشاء شونـد باعث ایجاد فتنه، اختلاف و از بین رفتن آبرو و حیثیت افراد می شـود و بنـابراین انسـان خردمنـد کسـی اسـت که آن چه را می دانـد بر زبـان نیـاورد که رازداری یکی از شـیوه هـای خردمند و پیروزی در عرصه های زندگی می باشد.

خردمندی و چگونگی برخورد با اخبار و شنیده ها

«اعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَهٍ لَا عَقْلَ رِوَايَهٍ »(2)

1- - حکمت 48.

2- [] - حکمت 98.

چون خبری را شنیدید آن را درک کرده عمل کنید نه بشنوید و نقل کنید ...

شرح و تفسیر:

انسان در طول زندگی اخبار و گفته های زیادی را می شنود و چه بسا بعضی از آن ها واقعیت نداشته و خبر کذب باشد. روش خردمندان در این شرایط آن است که از بیان این خبرها و شنیده ها تا زمانی که از واقعیت آن ها مطمئن نشده اند خودداری می ورزند.

در روایات نیز بر این مطالب تاکید شده است انسان اگر آن چه را می شنود برای دیگران نقل نماید همانند انسان دروغگو می باشد «وَلا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِکُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ فَکَفَی بِذَلِکَ کَذِباً»(۱) اگر انسان هر آن چه را می شنود بدون سنجش برای دیگران بازگو نماید باعث ایجاد بحران ها و مفاسد و فتنه های زیادی در جامعه می گردد. از طرفی رواج شایعه آثار و تبعات زیانباری را بدنبال دارد انسان خردمند آن چه را می شنود چنانچه از واقعیت آن هم اطمینان پیدا نمود آن را در همه جا برای هر کسی بیان نمی کند.

ص:۳۲

۱- – نهج البلاغه، نامه ۶۹.

خردمندی و گزیده گویی

«اذا تَمَّ العقلُ نَقَصَ الکلامُ»(۱)

چون خرد کمال گیرد، گفتار نقصان پذیرد.

«لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ.» (۲)

زبان خردمند، پشت دل او و دل بی خرد در پس زبان اوست.

قال الرضی: و هذا من المعانی العجیبه الشریفه و المراد به أن العاقل لا ـ یطلق لسانه إلا بعد مشاوره الرویه و مؤامره الفکره و الأـحمق تسبق حذفات لسانه و فَلَتات کلامِهِ مراجعه فکره و مماخَضَهَ رأیه فَکَأنّ لسان العاقل تابع لقلبه و کَأَنَّ قلب الأحمق تابع للسانه

زبان عاقل در پشت قلب او قرار دارد و قلب احمق در پشت زبانش.

این از سخنان ارزشمند شگفتی آور است که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی سازد، امّا احمق هر چه بر زبانش آید می گوید بدون فکر و دقت پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان او فرمان می گیرد.

۱- - حکمت ۷۱.

۲- - حکمت ۴۰.

« قَلْبُ الأَحْمَقِ فِی لِسَانِهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِی قَلْبِهِ»(۱)

قلب احمق در دهان اوست و زبان خردمند در قلب او.

شرح و تفسیر:

انسان اندیشمند سخن خویش را بر پایه فکر و اندیشه قبلی محاسبه کرده و آن گاه آن را بر زبان جاری و آشکار می سازد، در این صورت کلام و سخن او چون درّی درخشان نمایان می شود و مخاطبان را همچون تشنگانی در جستجوی آب زلال و گوارا به خود جلب می کند. کلامش زیبا و سخنش دلنشین می گردد.

خردمندان نیز به سخن حکیمانه عمل می کنند و آن را بکار می بندند. زمانی که باید همراه با اندیشه قبلی سخن گفته شود کلام پیراسته از حشو و زوائد می گردد.

و تنها آن چه که با زمان و مکان و موقعیت های اجتماعی تناسب دارد بیان می گردد سخن بدون اندیشه قبلی آفات و مفاسد زیادی بدنبال خواهد داشت و چه بسا باعث فتنه و آشوب و اختلاف گردد. و از طرفی ممکن است شخصیت خود گوینده آسیب دیده و یا جان او

۱- - حکمت ۴۱.

به خطر بیفتد. دو چیز طیره ی عقل است دم فرو بستن به و قت گفتن و گفتن به وقت خاموشی.

ویژگی عاقل

« وَ قِیلَ لَهُ علیه السلام: صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ علیه السلام هُوَ الَّذِی یَضَعُ الشَّیْءَ مَوَاضِعَهُ فَقِیلَ فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ

یعنی أن الجاهل هو الذی لا یضع الشیء مواضعه فَکَأَنَّ ترک صفته صفه له إذ کان بخلاف وصف العاقل »(۱)

به آن حضرت عرض کردند «عاقل را برای ما توصیف فرما» آن حضرت علیه السلام فرمود عاقل کسی است که هر چیز را در محل خود قرار می دهد. سپس گفته شد جاهل را برای ما توصیف فرما. فرمود: توصیف کردم. سید رضی می گوید: یعنی جاهل کسی است که هیچ چیز را در محل خود قرار نمی دهد پس ترک توصیف جاهل در حقیقت توصیف آن می باشد زیرا جاهل بر خلاف عاقل است یعنی دارای آن صفت نیست که عاقل دارای آن است.

۱- - حکمت ۲۳۵.

شرح و تفسیر:

هر چیز چنانچه در جای مناسب خویش قرار گیرد زیبا خواهد بود و در غیر آن صورت بسیار زشت و ناپسند به نظر خواهد رسید خردمند کسی است هر چیز را در جای خودش قرار می دهد و بدینوسیله منظم بودن را در رفتار خویش آشکار می سازد طبقه بندی امور و اولویت بندی آن ها نیز بر اساس تدبیر و اندیشه میسر می گردد و چنانچه کارها و چیزها در زمان و مکان مناسب خود انجام و قرار نگیرند بسیار ناهماهنگ و نامنظم خواهد بود که خود نشانه ی بی خردی و بی تدبیری است.

خردمندی و دوستی با دیگران

«التَّوَدُّدُ نصفُ العَقْل»(۱)

دوستی ورزیدن نیمی از خرد و خردمندی است.

شرح و تفسیر:

دوستی ورزیدن با دیگران چنانچه با رعایت اصول و معیارهایی که برای انتخاب دوست در معارف اسلامی مطرح شده صورت گیرد برای انسان دارای برکات و آثار بسیار خوبی خواهد بود. دوستان

۱- - حکمت ۱۴۲.

خوب می تواننـد در گرفتـاری ها و مشـکلات شخصـی را یاری دهنـد و از طرفی نقش دوست را در تربیت و هـدایت انسان به سمت کمالات معنوی و اخلاقی نمی توان از نظر دور داشت.

انسان خردمند بی جهت برای خویش دشـمن تراشـی نمی کند که دشـمنی برای انسان مشکلات زیادی به وجود می آورد و او را از حرکت در مسیر تکاملی باز می دارد؛ زیرا هزار دوست کم است و یک دشمن زیاد.

محبت و دوستی با دیگران یکی از اصول خردمنـدی در زنـدگی اجتماعی می باشـد که در روایات زیادی بر این مسـئله تاکید شده است.

درخت دوستی بنشان که کام در برآرد

درخت دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

آفات خردمندی

۱-هوای نفس

«کَمْ مِنْ عَقْلٍ اَسْیرٍ تَحْتَ هَوىً اَمیرٍ»(۱)

چه بسا عقل که اسیر و زیر دست هوی و هوس است.

«شَهِدَ علی ذَلکَ العَقْلُ اِذا خَرَجَ مِنْ اَسرَ الهَوی»(۲)

۱- - حکمت ۲۱۱.

۲- [] - نامه ۳.

به این سند عقل شهادت می دهد اگر از اسارت هوی رها گردد.

« مَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحِيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ وَ وَلِهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُه »(۱)

هر کس به چیزی عشق ناروا ورزد نابینایش می کند و قلبش را بیمار کرده با چشمی بیمار می نگرد و با گوشی ناشنوا می شنود خواهش های نفس پرده عقلش را دریده و دوستی دنیا دلش را میرانده است. شیفته بی اختیار دنیا و برده آن، و کسی که چیزی از آن را در اختیار دارد.

«قاتِلْ هَواکَ بِعَقْلِکَ»(۲)

با خرد خویش هوی و هوس خودت را بکش

شرح و تفسیر:

«یکی از حالات و قوایی که در عقل انسان یعنی در عقل عملی انسان یعنی در طرز تفکر عملی انسان که مفهوم خوب و بد و خیر و شرّ و درست و نادرست و لازم و غیر لازم و وظیفه و تکلیف و این که الان چه می بایست بکنم و این گونه معانی و مفاهیم را می سازد

۱- - خطبه ۱۰۹.

۲- [] - حکمت ۴۲۴.

تاثیر دارد، طغیان هوا و هوسها است. این امور اگر از حد اعتدال خارج شود و انسان محکوم اینها باشد نه حاکم بر اینها، در برابر فرمان عقل فرمان می دهند در برابر ندای عقل و وجدان فریاد و غوغا می کنند، برای ندای عقل حکم پارازیت را پیدا می کنند، دیگر آدمی ندای عقل خویش را نمی شوند در برابر چراغ عقل گرد و غبار و دود و مه ایجاد می کنند دیگر چراغ عقل نمی تواند پرتوافکنی کند.

حقیقت سرایی است آراسته

هوا و هوس گرد برخاسته

نبینی که هر جا که برخاست گرد

نبیند نظر گرچه بیناست مرد

هوا و هوس ها با عقل آدمی دشمنی می ورزند در حدیث است که امام صادق علیه السلام فرمود: «الهوی عَدُوُّ العقل؛ هوا و هوس دشمن عقل است». رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: « أعدی عَدُوُّکَ نَفْسُکَ الَّتی بَیْنُ جَنْبیْکَ؛ یعنی بالاترین دشمنان تو همان نفس اماره و احساسات سرکش تو است که از همه به تو نزدیکتر است.» علت این که این دشمن بالاترین دشمنان است واضح است، زیرا دشمن عقل است که بهترین دوست انسان است. اگر دشمنی پیدا شود که بتواند عقل را بدزدد پس او از همه خطرناکتر است.(۱)

۱- – ده گفتار، ص۴۹، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۶ هـ.ش.

۲–فقر

«يَا بُنَيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ »(۱)

ای فرزند عزیزم، برای تو از فقر می ترسم، زیرا فقر عامل کاهش دین است و عقل را به دهشت می اندازد و انگیزه برای عداوت می گردد.

شرح و تفسیر:

وجود انسان از دو قسمت ترکیب یافته است یکی وجود مادی او و دیگری نیازهای معنوی که هر کدام از این دو قسمت احتیاج به تغذیه مناسب دارند از جهت مادی تامین نیازهای سه گانه ای همچون خوراک، پوشاک و مسکن از ضروریات و نیازهای اولیه هر انسانی می باشد. و چنان چه به این نیازها توجه نگردد زندگی انسان با خطرهای جدی مواجه خواهد شد. و این مشکلات مادی در حیات معنوی انسان نیز آثار منفی بر جای می گذارد.

در این سخن مولا علی علیه السلام: بعضی از این تاثیرات مطرح گردیده است. چنانچه نقص در دین و سرگردانی و حیرت عقل را بیان فرموده

ص:۴۰

۱- - حکمت ۳۱۹.

است فقر باعث می شود تا فرد نتواند از قدرت خرد و اندیشه خویش استفاده درست بنماید.

اندیشه و تفکر و پرداختن به خویشتن نیز از نیازهای معنوی آدمی است که عامل رشد و پیشرفت انسان در زمینه های مختلف همچون تحصیل دانش های مختلف و متنوع و کمالات تربیتی و اخلاقی می باشد. ولی آن گاه که خرد انسان این کانون هدایت و اصلاح دچار مشکل گردد او دیگر نخواهد توانست راه درست را انتخاب نماید. فقر در کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز به همین شکل مورد مذمت قرار گرفته است. مشکلات معیشتی باورهای دینی و قدرت اندیشه انسان را دچار اختلال می نماید. البته اسلام همانگونه که در پی از بین بردن فقر و تهیدستی است، در جهت نفی اسراف و تبذیر و بهره گیری بدون ضابطه و زیاده روی در استفاده از امکانات و لذت های مادی نیز می باشد. زیرا افراط در استفاده از تنعمات مادی باعث دوری انسان از اهداف متعالی و کرامت انسانی که همان رسیدن انسان به خداوند است؛ می گردد. در حقیقت اسلام برای تعدیل رفتار انسان ها دستورات بسیار عالی در خود دارد.

ص:۴۱

۳- عجب، خودپسندی و خود بزرگ بینی

«عُجْبُ المَرءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسّادِ عَقْلِهِ»(۱)

خودپسندی آدمی، یکی از حسد کنندگان عقل اوست.

« وَ اعْلَمْ أَنَّ الإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الأَلْبَابِ »(۲)

و بدان خودپسندی ضد درستی و آفت عقول بشری است.

«وَ إِذَا أَحْدَثَ لَکَ مَا أَنْتَ فِیهِ مِنْ سُلْطَانِکَ أُبَّهَةً أَوْ مَخِیلَةً فَانْظُرْ إِلَی عِظَمِ مُلْکِ اللَّهِ فَوْقَکَ وَ قُدْرَتِهِ مِنْکَ عَلَی مَا لاَ تَقْدِرُ عَلَیْهِ مِنْ نَفْسِکَ فَإِنَّ ذَلِکَ یُطَامِنُ إِلَیْکَ مِنْ طِمَاحِکَ وَ یَکُفُّ عَنْکَ مِنْ غَرْبِکَ وَ یَفِیءُ إِلَیْکَ بِمَا عَزَبَ عَنْکَ مِنْ عَقْلِکَ»(۳)

در آن هنگام که با توجه به مقام بالای خود، هیبت و تکبری در خود احساس کردی (فوراً) به یاد بیاور عظمت ملک خداوندی را که فوق توست، و بنگر و متوجه باش بر قدرت و سلطه ی خداوندی بر ناتوانایی های که درباره نفس خود داری این توجه و نگرش است که سرکشی و تمرد را از تو می گیرد، و تندی تو را فرو می نشاند و آن عقل را که از مغزت بیرون رفته بود به تو باز می گرداند.

ص:۴۲

۱- - حکمت ۲۱۲.

۲- [] - نامه ۳۱.

۳- - نامه ۵۳.

شرح و تفسیر:

خودپسندی باعث می شود تا انسان عیوب و نقاط ضعف خود را نبیند و این خود مانع پیشرفت و ترقی او می گردد. شخص خود پسند به دستورات و هشدارهای عقل توجه نمی کند و حقایقی را که عقل او می گوید نمی شوند همانگونه که در جای دیگر مولا علی علیه السلام می فرماید خودپسندی باعث می شود که دوستان و اقوامشان از او متنفر گشته و از گرد او پراکنده شوند «مَن رَضِیَ عَنْ نَفْسِهِ کَثُرَ السَّاخِطُ عَلَیْه»(۱)«آن که از خود خشنود بود ناخشنودان او بسیار شود.» و این اتفاق باعث می گردد تا او تنها بماند «لاوَحِدهَ اَوْحَشُ مِنَ العُجْبِ»(۲) «هیچ تنهایی ترسناکتر از خودپسندی نیست.» عجب و خودپسندی فرصت مناسبی برای حیله گری شیطان معرفی شده است و به پرهیز از عجب توصیه می فرماید «إِیَّاکَ وَ الإِعْجَابَ بِنَفْسِکَ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ أَوْثَقِ فُرَصِ الشَّیْطَانِ»(۳)

ص:۴۳

۱- - حکمت ۶.

۲- [] - حکمت ۱۱۳.

۳- - نامه ۵۳.

بپرهیز از خودپسندی ... زیرا این امور از بهترین فرصتها برای شیطان است.

۴- آرزوهای طولانی

«واعملوا انَّ الأَمَلَ یُسْهِی الْعَقْلَ وَ یُنْسِی الذِّکْرَ فَأَکْذِبُوا الأَمَلَ فَإِنَّهُ غَرُورٌ وَ صَاحِبُهُ مَغْرُورٌ »(۱)

و بدانید آرزوها عقل را پوشانده و ذکر خداوندی را به فراموشی می سپارد، آرزو را تکذیب کنید زیرا آرزو فریبنده و صاحبش فریب خورده است.

شرح و تفسیر:

یکی از آفات خردمندی خیالبافی و آرزوهای دور و دراز می باشد چه بدینوسیله انسان واقعیات را نمی بیند و از تلاش و فعالیت برای رسیدن به اهداف متعالی باز می ماند و تجربه نیز این را ثابت کرده است افرادی که در گوشه ای می نشینند و مشغول به تخیلات بلند پروازانه می شوند در عمل موفق نبوده و جایگاه مناسبی در جامعه پیدا نمی کنند و همچنین توانایی کافی بر از بین بردن مشکلات خود ندارند. بنابراین خیالبافی باعث می شود که انسان به خرد خود جهت

۱- - خطبه ۸۶.

حل مشکلات و چاره اندیشی برای واقعیات موجود در ادامه راه زندگی تکیه ننمایند پرهیز از شعار دادن و آرزوهای طولانی و توصیه به عمل گرایی همراه با تعقل و اندیشه مطلوب دین اسلام می باشد.

۵- طمع

«اکْثَرُ مَصارِعِ العُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ المَطامِعِ»(۱)

بیشتر هلاکت و سقوط عقل ها زیر برق طمع هاست.

طمع بدین معناست که شخصی به آن چه از اموال در اختیار دیگران است چشم داشته، و در اندیشه به دست آوردن آن باشد. یا در پی افزایش ثروت خویش باشد بگونه ای که به اموال دیگران توجه کند و به آن چه خود دارد راضی نباشد. این طماعی باعث می گردد تا عیوب و ضررهایی که در این کار وجود دارد را نبیند و به هشدارهای عقل در مورد مفاسد و خطرات طمع ورزی به مال دیگران، توجه ننماید.

۶- شوخی و مزاح

«مَا مَزَحَ امْرُؤٌ [الرَّجُلُ] مُزْحَةً إِلاَّ مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً »(۲)

۱- - حکمت ۲۱۹.

۲- [] - حکمت ۴۵۰.

هیچ مردی [شخصی] شوخی نکرد مگر این که چیزی از عقلش را از دست بدهد.

شرح و تفسیر:

شوخی و مزاح رفع خستگی می نمایـد، غم و غصه هـا را از بین می برد و نشـاط و تـازگی به زنـدگی می بخشـد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مولا علی علیه السـلام در بعضی از زمان ها با مسلمین شوخی و مزاح می کردند که نمونه هایی از آن ها در تاریخ آمده است، و خنده رویی و چهره متبسم یکی از ویژگی های این بزرگواران بود.(۱) و سیره ی عملی ائمه معصومین علیه السلام نیز بر این مطلب گواهی می دهد.

شوخی و خنـده اگر در زندگی انسان نباشد او دچار افسـردگی و فرسودگی زودرس می گردد. مزاح و شوخی آن گاه که در محـدوده رعـایت اصول اخلاقی باشـد و به دیگران توهین نشود مطلوب اسـلام و مـذهب می باشـد. و چنانچه شوخی از حالت متعادل آن خارج گردد و مرزهای اخلاقی را بشکند و به سر حد افراط و زیاده روی برسد دیگر خرد در آن جایگاهی نخواهد داشت و به دنبال آن مفاسد متعددی را با خود به همراه می آورد و باعث فتنه و عداوت در جامعه می گردد.

۱- - تفریحات سالم ص۴۶؛ ۴۸ و ۶۰ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص۲۷۴.

۷- خود رأیی

«مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ هَلَکَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَکَهَا فِی عُقُولِهَا»(۱)

هر کس که خودرأیی را انتخاب کرد، هلاک گشت و هر کس که با مردم مشورت کرد، با عقول آنان شریک شد.

شرح و تفسیر:

انسان خردمند همیشه از افکار و اندیشه های دیگران استفاده می نماید و خود را به فکر و اندیشه خویش محدود نمی سازد، چرا که خرد خویش را برای تدبیر کافی و کامل نمی داند و بدینوسیله: کاستی های خویش را جبران می نماید، قرآن کریم نیز به این روش اشاره می فرماید: « فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُوا الأَلْبَابِ »(۲)

پس بندگان مرا بشارت ده همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن ها خردمندانند.

ص:۴۷

۱- - حکمت ۱۶۱.

۲- [] - زمر، ۱۷-۱۸.

از طرفی دیگر انسان خودرأی تنها نظریه و سخن خویش را مطلوب می داند و چون خرد هر انسانی قلمرو و توانایی خاص و محدودی دارد این شخص نمی تواند همه راههای درست را تشخیص دهد بنابراین خود را در چهار دیواری اندیشه خود زندانی می نماید و شکست می خورد «قَدْ خاطَرَ مَنِ اسْتَغْنى بِرَايِهِ»(۱) کسی که به رأی خود قناعت کند خود را به خطر انداخته است.

۸- شیطان

« اتَّخَذَهُمْ إِبْلِيسُ مَطَايَا ضَلالٍ وَ جُنْداً بِهِمْ يَصُولُ عَلَى النَّاسِ وَ تَرَاجِمَةً يَنْطِقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ اسْتِرَاقاً لِعُقُولِكُمْ »(۲)

شیطان آنان را [فرومایگان] مرکب گمراهی برای تاختن اتخاذ کرد و لشکریانی که به وسیله ی آنان به مردم حمله می کند و ترجمان هایی که با زبان های آنان سخن می گوید تا عقول شما را برباید.

شرح و تفسیر:

پیروی از خواست های شیطان نوعی جهالت و بی خردی است و در روایات نیز جهل یکی از جنود شیطان نامیده شده است شیطان در حقیقت به خواست های نفسانی و حیوانی انسان را تایید می کند و انسان

۱- - حکمت ۲۱۱.

۲- [] - خطبه ۱۹۲.

را تشویق به انجام دادن خواست های شهوانی و حیوانی درون انسان می نماید و از طرفی هوی و هوس های انسانی دشمن خرد انسان می باشد بنابراین پیروی از دستورات شیطان از آفات خردمندی است.

۹- دنیازدگی

« یَهِرُّ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَ یَأْكُلُ عَزِیزُهَا ذَلِیلَهَا وَ یَقْهَرُ كَبِیرُهَا صَغِیرَهَا نَعَمٌ مُعَقَّلَةٌ [مغفله] وَ أُخْرَى مُهْمَلَةٌ قَدْ أَضَلَّتْ عُقُولَهَا »(۱)

[دنیاپرستان] برخی به برخی دیگر هجوم می آورند و نیرومندشان، ناتوان را می خورد و بزرگترها کوچکترها را برخی از آنان [همچون] شترانی هستند بسته و برخی دیگر مهار گسیخته و رها شده که عقول خود را گم کرده اند»

« أَیْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَةُ بِمَصَابِیحِ الْهُدَى وَ الأَبْصَارُ اللاَّمِحَةُ إِلَى مَنَازِلِ التَّقْوَى ازْدَحَمُوا عَلَى الْحُطَامِ وَ تَشَاحُّوا عَلَى الْحَرَامِ »(۲)

کجا هستند آن عقولی که از انوار هدایت روشنی ها کسب کردند؟ و کجا هستند آن دیده های دیده ور که به نشانه های تقوا

۱- - نامه ۳۱.

۲- [] - خطبه ۱۴۴.

می نگرند؟ ... آنان به متاع ناچیز دنیا هجوم آوردند و برای بدست آوردن حرام به ستیز برخاستند.

شرح و تفسیر:

علاقه شدید و دل بستن به دنیا از آفات خردمندی است زیرا که دوست داشتن افراطی چیزی باعث می شود تا عیوب و مفاسد آن را نبینند دنیا زدگی نه تنها زیان هایی و خطراتی را در این دنیا متوجه شخص می گرداند بلکه آخرت او را نیز ویران می سازد. چرا که دنیاپرستی باعث می شود تا شخص حدود و قوانین شرع را مراعات ننماید و مستوجب عذاب و مجازات اخروی شود. انسان خردمند می تواند دنیا را وسیله برای آبادی آخرت خویش قرار دهد.

۱۰- استفاده نکردن از عقل

« فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِمَ نَفْعَ مَا أُوتِيَ مِنَ الْعَقْلِ وَ التَّجْرِبَهِ »(۱)

همانا بدبخت کسی است که از عقل و تجربه ای که نصیب او شده محروم ماند.

«مَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ وَ غَائِبُهُ أَعْوَزُ »(۲)

ص:۵۰

۱- - نامه ۷۸.

۲- [] - خطبه ۱۲۰.

هر کسی که عقل حاضر او نتواند سودی به حال او داشته باشد عقلی که از او بر کنار و غایب است برای او ناتوان تر خواهد بود.

« مَا کُلُّ ذِی قَلْبٍ بِلَبِیبٍ وَ لاَ کُلُّ ذِی سَمْعٍ بِسَمِیعٍ وَ لاَ کُلُّ ذِی نَاظِرٍ عَیْنٍ بِبَصِیرٍ »(۱)

هر صاحب قلبی از خرد برخوردار نیست (چنانکه) هر دارنده گوشی شنوا نبوده و هر ناظری بینا نیست.

شرح و تفسیر:

بهره نگرفتن از نیروی خرد و اندیشه باعث محرومیت انسان از نعمت های مادی و معنوی خدادادی می گردد، و انسان را دچار گرفتاری و مشکلات عدیده ای می نماید.

قرآن کریم آنان را که از خرد خویش استفاده نمی نمایند به شدت سرزنش می نماید: «وَیَجْعَلُ الرِّجْسَ عَلَی الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ»(۲) پلیدی را بر کسانی قرار می دهد که نمی اندیشد. « إِنَّ شَرَّ الدَّوَابَّ عِندَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لاَ یَعْقِلُونَ »(۳) بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی کنند.

ص:۵۱

۱- – خطبه ۸۸.

۲- [] – یونس، ۱۰۰.

۳- – انفال، ۲۲ و همچنین حج، ۱۷۹.

۱۱– فتنه و آشوب

«أَیُّهَا النَّاسُ سَلُونِی قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی فَلأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِنِّی بِطُرُقِ الأَرْضِ قَبْلَ أَنْ تَشْغَرَ بِرِجْلِهَا فِتْنَهٌ تَطَأُ فِی خِطَامِهَا وَ تَذْهَبُ بِأَحْلاَمِ قَوْمِهَا »(۱)

ای مردم از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست بدهید قطعی است که من به طرق آسمان از طریق زمین داناترم، پیش از آن که فتنه ای مانند شتر بی صاحب پای خود را بلند نموده مهار خود را زیر پا بگذارد و قول قوم خود را تباه سازد.

«دَعُونِی وَ الْتَمِسُوا غَیْرِی فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْراً لَهُ وُجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لاَ تَثْبُتُ عَلَیْهِ الْعُقُولُ »(۲)

مرا راه کنید و از دیگری التماس کنید [برای خلافت] زیرا ما به استقبال حوادث و اموری می رویم که رنگارنگ و فتنه آمیز است و دلها بر این بیعت تاب نیاورد و عقل ها بر آن ثبات نمی دارد.

شرح و تفسیر:

فتنه و آشوب و هرج و مرج یکی از موانع خردمندی است و این آشوب های سیاسی و اجتماعی همچون طوفان های سهمگین و گرد و غبارهای تاریک مانع روشنی بخش بودن حقیقت خرد انسان می باشد.

۱- – خطبه ۱۸۹.

۲- – خطبه ۹۲.

که در این حوادث حق و باطل با هم آمیخته می گردد و باطل لباس حق به خود می پوشد و باعث فریب انسان های ساده لوح می گردد. امام علی علیه السلام در جای دیگر می فرماید: «اِنَّ الفِتَنَ اِذَا اَقْبَلتْ شَبَّهَتْ»(1) «فتنه ها آن گاه که رو می آورند با حق شباهت دارند.» و فتنه را عامل اشتباه و گمراهی می داند حضرت آن هنگام که برای برگزیدن او و به خلافت بر در خانه او اجتماع کردند به آن ها فرمودند به سراغ دیگری بروید زیرا فتنه و آشوب هایی که پیرامون حکومت در پیش است این بیعت و پیمان شما را استوار و پایدار نگه نمی دارد.

۱۲- لغزش های خرد

«نعُوذُ باللهِ مِنْ سُبَاتِ العَقْلِ و قُبْح الزَّلَلِ وَ بِهِ نَستعین»(2)

پناه می بریم به خدا از به خواب رفتن عقل و زشتی لغزش ها و همواره یاری از او می طلبیم.

«قدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِیَهَ کَتَبَ إِلَیْکَ یَسْتَزِلُّ لُبَّکَ وَ یَسْتَفِلُّ غَرْبَکَ فَاحْذَرْهُ»(3)

۱- – خطبه ۹۳ برای آگاهی بیشتر از ویژگی های فتنه ر.ك ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج۱۶،ص۳۰۱ پیرامون خطبه ۹۳، محمد تقی جعفری.

۲- – خطبه ۲۲۴.

۳- – نامه ۴۴.

متوجه شـده ام که معاویه نامه به تو [زیاد بن ابیه والی کوفه] نوشـته و می خواهـد عقلت را بلغزاند و اراده تو را متزلزل سازد از او بر حذر باش.

شرح و تفسیر:

عقل انسان ها یکی از حجت های خداونـد بر بنـدگان اوست همانگونه که در روایات از آن به پیامبر درونی انسان تفسـیر شده است ولی خرد انسان در بعضـی زمان ها در مقابل خشم و شهوت و لذت های رنگارنگ و متنوع دنیا و در هنگام بروز آشوب های اجتماعی و هجوم شـبهات فکری دچار لغزش می شود و توان تشخیص حق از باطل را از دست می دهد و یا بسیار مشکل می تواند آن را درک نماید. در این هنگام باید از خداوند کمک خواست تا خرد انسان در مقابل این حوادث نلغزد.

۱۳- میگساری

«وَ تَرْکَ شُربِ الخَمْرِ تَحصیناً لِلْعَقْلِ»(۱)

[خداوند] ترک میگساری را برای سلامت عقل [قرار داد]

ص:۵۴

۱- - حکمت ۲۵۲.

شرح و تفسیر:

یکی از مشکلاتی را که بیشتر جوامع غربی و ضد دینی [لائیک] به آن گرفتار هستند مصرف بی رویه مشروبات الکلی است.

امروزه با پیشرفت علم، دنیا به مضرات و مفاسد الکل پی برده است و آن را تجربه نموده ولی متاسفانه باز هم به خاطر هوسها و لذت های زودگذر از مصرف آن خودداری نمی شود. تولید مشروبات هر چند منافع اقتصادی قابل توجهی می تواند داشته باشد ولی مفاسد اجتماعی و زیان های اقتصادی که از پیامدهای مصرف آن است بیش از سود و منافع آن می باشد قرآن کریم این مطلب را مورد تاکید قرار داده است: « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا »(1)«درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند بگو: در آن ها گناه و زیان بزرگی است و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد (ولی) گناه آن ها از نفعشان بیشتر است.

اسلام که دین خرد است و یکی از رسالت های آن حفظ و نگهداری گوهر خرد انسان ها می باشد با تحریم مصرف مشروبات

ص:۵۵

۱- - بقره/۲۱۹.

الکلی یکی از موانع و آفات خردورزی را از مسیر راه ترقی و پیشرفت انسان برداشته است.

« إِنَّما الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ »(۱)

شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت آزمایی] پلید و از عمل شیطان است، از آن ها دوری کنید.

نعمت خرد

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُصْبِحْ بِی مَیِّتاً وَ لا سَقِیماً وَ لا مَضْرُوباً عَلَی عُرُوقِی بِسُوءٍ وَ لا مَأْخُوذاً بِأَسْوَإِ عَمَلِی وَ لا مَقْطُوعاً دَابِرِی وَ لا مُرْتَدّاً عَنْ دِینِی وَ لا مُنْکِراً لِرَبِّی وَ لا مُسْتَوْحِشاً مِنْ إِیمَانِی وَ لا مُلْتَبِساً عَقْلِی»(۲)

سپاس خدای راست که زندگی ام را به بامداد رسانید بی آن که مرده یا بیمار باشم و نه آفتی بر رگهایم وارد شد. و نه به جهت بدترین کردارم گرفتار کرد و نه بی فرزند و خاندان شدم و نه منکر پروردگارم شدم و نه از ایمانم نگران و نه عقلم دچار اختلال شد.

ص:۵۶

۱- – مائده، ۹۰.

۲- – خطبه ۲۱۵.

شرح و تفسیر:

امام علی علیه السلام در این خطبه به بعضی نعمت هایی که خداوند عطا فرموده اشاره می فرماید: اولین نعمت که به نظر می رسد در کلام آن امام بزرگوار بیان شده نعمت سلامتی جسمانی است که در روایاتی دیگر نیز ارزش و اهمیت آن مطرح گردیده است. دومین نعمت را که از جهاتی از نعمت سلامتی جسمی مهمتر می باشد، سلامتی دین و ایمان معرفی می کند آن حضرت از این جهت که بر دین خویش ثابت و استوار باقی مانده اند و دچار انحراف و رویگردانی از دین نشده اند خدای را سپاس می گویند، همانگونه که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از شهادت ایشان خبر داد، آن حضرت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کرد آیا در آن حالت دین من بر سلامت است؟ و پیامبر پاسخ مثبت دادند، آری باقی ماندن بر باورها و ارزش های دینی در زمان های بحرانی و هجوم شبهات الحادی یکی از نعمت هایی است که باید از خداوند بقاء این نعمت را درخواست نمود.

سومین نعمت را خرد و عقل معرفی می فرمایند گزینش آن حضرت نعمت خرد را از میان نعمت های دیگر خود گواه روشنی بر ارزشمند بودن و برتری آن بر سایر نعمت هایی که خدا به انسان عنایت

ص:۵۷

فرموده می باشد نعمتی که خداوند بدان وسیله انسان را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده و بار امانت خود را به او سپرده است.

خردمندی و آینده نگری

«الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الحَزْمُ بِاجَالَهِ الرَّأَیِ»(۱)

پیروزی در دور اندیشی و دور اندیشی در بکارگیری صحیح اندیشه

«وَ نَاظِرُ قَلْبِ اللَّبِیبِ بِهِ یُبْصِرُ أَمَدَهُ وَ یَعْرِفُ غَوْرَهُ وَ نَجْدَهُ »(۲)

خردمند با چشم دل سرانجام کارش را می بیند و پستی و بلندی آن را می شناسد.

شرح و تفسیر:

خرد انسان توانایی بر پیش بینی بخشی از حوادث آینده را دارد و می تواند برای حوادث آینده تدبیر و دوراندیشی نماید. انسان باید برای آنچه که در پیش روی خواهد بود، با کمک نیروی خرد و اندیشه خود برنامه ریزی و تدبیر داشته باشد و به هشدارها و پیام های خرد

ص:۵۸

۱- - حکمت ۴۸.

۲- - خطبه ۱۵۴.

خویش در این زمینه توجه کامل نماید، و خود را برای آینده مهیا سازد. در احادیث نیز به عنوان یکی از مصادیق این اصل کلی چنین آمده است که فرزندان خود را برای آینده تربیت کنید.(۱) انسان اگر با دیده ی خرد به شواهد و قراین موجود در زمان خودش بنگرد می تواند حوادث زمان های دورتر را مشاهده کند هر چند این نگاه نتواند همه حقایق احتمالی آینده را روشن سازد ولی به یقین قسمتی از پیش بینی های خردمندانه واقعیت خواهد داشت و بدیهی و ضروری به نظر می رسد.

یکی از مسائلی که برای آن باید توشه تهیه نمود مسئله جهان بعد از مرگ و آخرت می باشد که انجام عمل صالح و پرهیزگاری از بهترین اندوخته ها برای آن جهان جاوید و ابدی خواهد بود.

خردمندی و تقوا از شرایط رهبری

«فَلْيَصْدُقْ رَائِدٌ أَهْلَهُ وَ لْيُحْضِرْ عَقْلَهُ وَ لْيَكُنْ مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَهِ»(۲)

هر طلایه داری [پیشوای قوم] باید به مردم خود راست بگوید و عقل خود را به کار بیندازد و از اهل آخرت باشد.

۱- - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج۲۰،ص۲۶۷.

۲- - خطبه ۱۵۴.

«فَإِنَّکَ وَ اللَّهِ مَا عَلِمْتُ الأَغْلَفُ الْقَلْبِ الْمُقَارِبُ الْعَقْلِ»(۱)

تو ای معاویه سوگند به خدا آن طوری که دانسته ام قلبی بسته و عقلی ناتوان داری.

شرح و تفسیر:

رهبری نقش بسیار مهمی در حل مشکلات و معضلات اجتماعی در زمان های بحرانی دارد و این جز با خردمندی و تدبیر و تیز بینی امکان پذیر نمی باشد.

تمام انسان ها از نعمت خرد برخوردارند و خداوند آن را در اختیار همه آن ها قرار داده است، بعضی از انسان ها که مسئولیت رهبری گروهی یا ملتی را بر عهده می گیرند باید برتری هایی به خردمندان مردم خویش داشته باشد، زیرا رهبر یک جامعه چنانچه خردمندی با تدبیر نباشد،بستر نامناسبی برای ایجاد هرج و مرج و آشوب در جامعه فراهم می آید، و چنانچه رهبر جامعه از خرد خویش در مدیریت و تدبیر جامعه به گونه ای شایسته استفاده نماید می تواند به جامعه نظم و سامان ببخشد و مردم آن جا از نعمت امنیت و آرامش برخوردار گردد.

۱- - نامه ۶۴.

تقوا و خـدا ترسـی نیز بایـد همراه با خردمنـدی باشـد، زیرا خرد بدون دین و ایمان انسان و جامعه را به فساد و تباهی سوق می دهند همان گونه که در جوامع صنعتی غرب نظاره گر این حقیقت می باشیم.

در احـادیث آمـده است که معاویه آن چه را که داشت خرد نبود بلکه حیله و نیرنگ و شـیطنت بود(۱) رهبر خردمند و با تقوا افراد جامعه او نیز چنین تربیت خواهند شد چرا که از او الگو می گیرند.

خردمندی و خداشناسی

« و أَقَامَ مِنْ شَوَاهِدَ البَیِّنَّاتِ عَلَی لَطِیفِ صَنْعَتِهِ وَ عَظِیمِ قُدْرَتِهِ مَا انْقَادَتْ لَهُ العُقُولُ مُعْتَرِفَهً بِهِ وَ مُسَلِّمَهً لَهُ»(۲)

[خداونـد] شواهـدی روشن را برای شـناساندن لطف و عظمت قدرت خود، اقامه فرمود تا آن جا که عقول انسانی در حالی که توجه به لطف صنعت و عظمت قدرت او می نمایند، تسلیم او گشته و اعتراف می کنند.

«ظَهَرَ لِلْعُقُولِ بِمَا أَرَانَا مِنْ عَلامَاتِ التَّدْبِیرِ الْمُتْقَنِ وَ الْقَضَاءِ الْمُبْرَمِ »(۳)

۱- - اصول کافی، ج ۱، باب عقل و جهل، حدیث ۳.

۲- - خطبه ۱۶۵.

۳- - خطبه ۱۸۲.

خداوند سبحان با علامات تدبیر محکم و قضاء قطعی که به ما ارائه می کند به عقول ظاهر و آشکار می شود.

«بِهَا تَجَلَّی صَانِعُهَا لِلْعُقُولِ وَ بِهَا امْتَنَعَ عَنْ نَظَرِ الْعُیُونِ»(۱)

با ایجاد آن حقایق [پدیده ها] است که خالق آن ها به عقول انسان ها تجلی کرد. و به جهت خواص محدود و مادی آن امور است که فوق دیدن چشم ها است.

شرح و تفسیر:

قرآن کریم یکی از مسائلی که بر آن بسیار تاکید ورزیده است مسئله تعقل و اندیشه پیرامون پدیده های گوناگون جهان خلقت می باشد. سوره ها و آیات متعددی از قرآن کریم پدیده ای شب و روز و خلقت آسمان ها و زمین و مخلوقات موجود در آن ها را بیان می کند و از انسان ها می خواهد تا درباره ی آن ها اندیشه نمایند. انسان ها با اندیشه درباره پدیده های موجود در طبیعت به دانش های مختلفی دست یافتند و آن ها را به تسخیر خود درآورند و به گونه بهتر از گذشته از طبیعت استفاده می نمایند.

« أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی الأَرْضِ جمیعاً»(۲)

۱- - خطبه ۱۸۶.

۲- - حج، ۶۵.

آیا ندیدی که خداوند آن چه را در زمین است مسخر شما کرد.

« أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ »(۱)

آیا ندیدید خداوند آن چه را در آسمان ها و زمین است مسخر شما کرده.

و هر چند تصرف و استفاده مطلوب از طبیعت نیز از آیات قرآن استنباط می شود ولی اندیشه مورد نظر قرآن در جهت خاص و هدفمند می باشد. هدف اصلی از توصیه ی قرآن کریم از تفکر و تدبر تنها شناخت مبدا و آفریننده اصلی پدیده ها موجود در جهان هستی می باشد. و بدینوسیله توحید و قدرت خداوند برای بشر آشکار می گردد. بنابراین یکی از آثار خردمندی اعتقاد به خداوند قادر و یگانه می باشد به دنبال آن اعتقاد به معاد را نیز با خود به همراه خواهد داشت.

خردمندی و مشورت

«مَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِها»(۲)

هر کس که با مردم مشورت کرد با عقول آنان شریک است

ص:۶۳

۱- – لقمان، ۲۰.

۲- – حکمت ۱۶۱.

شرح و تفسیر:

مشورت کردن با دیگران نشانه عجز و ناتوانی انسان نیست بلکه خردمندی شخص را نشان می دهد. زیرا او بدینوسیه پشتوانه محکم و مطمئنی را برای انجام کارها با خود همراه می کند «لاظَهیرَ کَالمُشَاوِرَه»(۱) مشورت یک روش عقلایی است که همه خردمندان جهان در انجام کارهای خویش برای آن که دچار ضرر و زیان های احتمالی ناشی از ناآگاهی نشوند به این کار اقدام می نمایند.

و امروزه بشر به فواید و آثار مثبت مشاوره پی برده بگونه ای که مراکز مختلفی برای مشاروه جهت امور گوناگون دایر گردیده است. قرآن کریم این چراغ هدایت انسان ها قبل از همه این اصل مهم و سودمند را به انسان ها توصیه نموده است.

«وَشَاوِرْهُمْ فِی الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ»(۲)

و در کارها با آنان مشورت کن امّا هنگامی که تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن

«وَ أَمرُهُمْ شُوری بَینَهُم»(۳) و کارهایشان بصورت مشورت در میان آن هاست.

۱- - حکمت ۵۴.

۲- - آل عمران، ۱۵۹.

۳- - شوری، ۳۸.

قرآن خردمندان را کسانی می داند که از سخنان و نظریات دیگران استقبال کرده و از میان آن ها و آن چه را اصلح می باشد انتخاب می نمایند و خداوند هدایت خویش را نیز شامل این افراد می گرداند.(۱)

خردمندی و عبرت پذیری

« فَیَا لَهَا أَمْثَالاً صَائِبَهً وَ مَوَاعِظَ شَافِیَهً لَوْ صَادَفَتْ قُلُوباً زَاکِیَهً وَ أَسْمَاعاً وَاعِیَهً وَ آرَاءً عَازِمَهً وَ أَلْبَاباً حَازِمَهً »(۲)

چه مثالهای بجا و پندهای رسایی وجود دارد اگر در دلها پاک بنشیند و در گوش های شنوا جای گیرد و با اندیشه های مصمم و عقل های با تدبیر برخورد کند.

« اعْقِلْ ذَلِکَ فَإِنَّ الْمِثْلَ دَلِیلٌ عَلَی شِبْهِهِ»(۳)

تعقل کن این پند را زیرا هر مثلی دلیلی است برای مانند و شبیه خود

« فِی دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَطَبٍ وَ اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٌ وَ مَا کُلُّ ذِی قَلْبٍ بِلَبِیبٍ»(۴)

ص:۶۵

۱- – زمر، ۱۷-۱۸.

۲- – خطبه ۸۳.

۳- – خطبه ۱۵۳.

۴- – خطبه ۸۸.

برای شما مردم در دشواری ها و مشقت هایی که پیش رو دارید و در حوادث بزرگ که پشت سر گذاشته اید عبرت ها وجود دارد نه هر که دلی دارد خردمند باشد.

شرح و تفسیر:

عبرت پـذیری بدین معناست که انسان عوامل موفقیت و ناکامی های افراد و ملت هایی را که در گذشـته زندگی می کرده اند را به دیده ی خرد خویش بنگرد و آن ها را در جهت بهبود زندگی خویش مورد توجه قرار دهد. زمینه ها و ریشه های نابودی وشـکست دیگران را مورد کنکاش خویش قرار می دهـد و از تکرار اشـتباهات آن ها پرهیز نماید و عوامل موفقیت و پیشـرفت آن هـا را نیز بررسـی نموده و آن هـا را به کـار بنـدد «اِسْتَدِلَّ عَلَی مَا لَمْ یَکُنْ بِمَا قَدْ کَانَ فَإِنَّ الأُمُورَ أَشْبَاه»(۱) بـا آن چه در گذشـته دیده یا شـنیده ای برای آن چه هنوز نیامده استدلال کن زیرا تحولات و امور زندگی همانند یکدیگرند. عبرت پذیری یکی از عوامـل رشـد و ترقی انسان های خردمنـد می باشـد. مولاً علی علیه السـلام کسانی را که دارای خرد صـحیح و اندیشـه مصمّم هستند پند پذیر معرفی

ص:۶۶

۱- - نامه ۳۱ و حکمت ۷۶ و خطبه ۱۹۲.

می نماید و در جای دیگر می فرماید محل ها عبرت را فراوان ولی عبرت پذیر اندک است.(۱)

در حقیقت نهج البلاغه تفسیر آیات قرآن کریم است که انسان های خردمند را توصیه به عبرت پذیری از سرنوشت گذشتگان می نماید « لَقَدْ کَانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لأُوْلِی الأَلْبَابِ»(۲)در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.

خردمندی و دنیاگریزی

« مثلُ الدُّنْیا کَمَثَلِ الْحَیَّهِ مَا أَلْیَنَ مَسَّهَا وَ فِی جَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ یَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ »(۳)

مثل دنیا مانند ماری است که دارای پوست و گوشتی نرم است در حالی که زهر کشنده ای درون آن است، شخص نادان به آن میل می کند و خردمند عاقل از آن اجتناب می نماید.

«فإِنَّهَا عِنْدَ ذَوِی الْعُقُولِ کَفَیْءِ الظِّلِّ بَیْنَا تَرَاهُ سَابِغاً حَتَّی قَلَصَ وَ زَائِداً حَتَّی نَقَصَ »(۴)

۱- - حکمت ۲۹۷.

۲- - یوسف،۱۱۱.

۳- - حکمت ۱۱۹.

۴- - خطبه ۶۳.

این دنیا در نظر کسانی که دارای خرد هستند مانند سایه در حال بازگشت است در همان هنگام که آن را در حال گسترش می بینی، رو به جمع شدن و زوال است. و در عمل هنگام که آن را رو به افزایش می بینی رو به نقص است.

شرح و تفسیر:

انسان اگر بخواهد خانه ای بسازد آن را در جایی احداث می کند که دارای زمین مستحکم و محیط امن باشد و چنانچه در جایی بسازد که پس از مدتی درهم فرو ریزد همه زحمات و هزینه هایی که انجام داده از بین خواهد رفت و هیچ خردمندی چنین نمی کند بنابراین انسان عاقل با کمی دقت و اندیشه در می یابد که دنیا هیچ چیز آن دوام و بقاء ندارد ثروت و ریاست و لذت های متنوع دیگری که در آن وجود دارد همه آن ها پس از مدتی نه چندان طولانی پایان می یابد. لبخندهایی که دنیا به او می زند او را فریب نمی دهد و می داند در پس این لبخندها صیادی بی رحم در کمین او نشسته است. بنابراین از دنیا و دلبستگی شدید به آن پرهیز می کند، و آن را تکیه گاه خود قرار

ص:۶۸

نمی دهد، زیرا که می داند پایه ها و سایبانهای آن بسیار سست و دارای خطرات متعددی می باشد.

خردمندی و فهم دین

« عَقَلُوا الدِّینَ عَقْلَ وِعَایَهٍ وَ رِعَایَهٍ لاَ عَقْلَ سَمَاعٍ وَ رِوَایَهٍ فَإِنَّ رُوَاهَ لعلمِ کثیرٌ وَ رُعاتَهُ قلیلٌ»(۱)

(آل محمد صلی الله علیه و آله) دین را با عقل درّاک، پذیرش و تعقل نموده اند نه آنکه شنیدند و نقل کردند زیرا راویان دانش بسیار امّا عمل کنندگان به آن اندکند.

« لاَ تَکُونُوا کَجُفَاهِ الْجَاهِلِیَّهِ لاَ فِی الدِّینِ یَتَفَقَّهُونَ وَ لاَ عَنِ اللَّهِ یَعْقِلُونَ »(۲)

مانند ستمکاران دوران جاهلیت نباشید که نه از دین آگاهی داشتند و نه در خدا اندیشه می کردند.

«تَفَقَّهَ فِی الدِّین»(۳)

[فرزندم] حقایق دین را فراگیر و در آن ها تفقه کن

۱- – خطبه ۲۳۹.

۲- – خطبه ۱۶۶.

۳- – نامه ۳۱.

شرح و تفسیر:

از دیدگاه اسلام اصول اعتقادات در باور انسان ها باید مبتنی بر برهان و دلایل عقلی باشد و در نتیجه افراد باید در عقاید دینی به مرحله یقین ثابت و استوار برسند.

در این صورت اعتقادات دینی افراد در عمق جان آن ها جای دارد و یک باور عمیق که ناشی از تفقه و شناخت کامل از دین می باشد را در خویشتن خویش دارا خواهند بود شاید بتوان گفت فقیه با متدین تفاوت داشته باشد کسی که فقط بر اساس تقلید از دیگران به مذهب اعتقاد پیدا نموده است در مقابل شبهات و تردیدهایی که پیرامون دین مطرح می شود بسیار ضعیف و متزلزل خواهد بود و چه بسا اعتقادات دینی او از بین برود. ولی چنانچه باورهای دینی شخص بر پایه های فکری و برهانی استوار باشد در مقابل طوفان های فتنه و هواهای نفسانی محکم و پایدار می ماند بنابراین در اسلام توصیه شده است که در اصول دین همچون توحید نبوت و معاد نباید تقلید نمود بلکه به وسیله تحقیق و پژوهش های عقلانی به یقین و باور رسید ولی در فروع دین تقلید مانعی ندارد.

ص:۷۰

خرد نجات بخش انسان است

« مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا لِيَسْتَنْقِذَهُ بِهِ يَوْماً مَا »(۱)

خداوند عقل و خرد را در نزد کسی به ودیعت ننهاد مگر این که با همان حقیقت شریف، روزی او را نجات داد

شرح و تفسیر:

گاهی انسان خطرات زیادی او را تهدید می کند و گرفتار بسیاری از مشکلات و معضلات می گردد، که او را در آستانه نابودی قرار می دهد. در این هنگام عاملی از بیرون او را نجات می دهد مثلاً ممکن است انسانی دچار بیماری خطرناک و غیر قابل علاجی شود که دوام زندگی او را به مخاطره انداخته است ولی ناگهان پزشکی حاذق با یک عمل جراحی و تجویز بعضی از داروها جان او را نجات می بخشد. در مسائل اجتماعی و فردی نیز در هنگام برخورد با مشکلات این خرد انسان است که او را از نابودی می رهاند خرد که از پیامبران درونی انسان است او را در هنگام حوادث خطرناک نجات می بخشد، به شرط آن که به فرامین خرد خویش عمل نماید

۱- - حکمت ۴۰۷.

خردمندی و اطاعت از رهبری شایسته

« فَأَقِمْ عَلَی مَا فِی یَدَیْکَ قِیَامَ الْحَازِمِ الصَلیبِ وَ النَّاصِحِ اللَّبِیبِ التَّابعِ لِسُلْطَانِهِ الْمُطِیعِ لِإِمَامِهِ »(۱)

سپس در امور هشیارانه و سرسختانه استوار باش و چون خیرخواه خردمند که پیرو حکومت و فرمانبردار امام خویش است به کارپرداز.

« أَیُّهَا الشَّاهِدَهُ أَبْدَانُهُمْ الْغَائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ الْمُخْتَلِفَهُ أَهْوَاؤُهُمْ الْمُبْتَلَی بِهِمْ أُمَرَاؤُهُمْ صَاحِبُکُمْ یُطِیعُ اللَّهَ وَ أَنْتُمْ تَعْصُونَهُ »(۲)

ای مردمی که بدن هایشان حاضر و عقولشان از خودشان غایب و تمایلاتشان مختلف اند [و زمامداران شما دچار مشکلات شمایند] امیر شما خدا را اطاعت می کند و شما او را معصیت می نمایید.

«أَیَّتُهَا النُّفُوسُ الْمُخْتَلِفَهُ وَ الْقُلُوبُ الْمُتَشَتِّتَهُ الشَّاهِدَهُ أَبْدَانُهُمْ وَ الْغَائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولُهُمْ أَظْأَرُکُمْ عَلَی الْحَقِّ وَ أَنْتُمْ تَنْفِرُونَ عَنْهُ»(۳)

ص:۷۲

۱- – نامه ۳۳.

۲- – خطبه ۹۷.

۳- – خطبه ۱۳۱.

ای مردم غوطه ور در اختلاف و ای دلهای پراکنده از هم،ای مردمی که بدن هایشان حاضر و آشکار و عقولشان غایب هر چه شما را به سوی حق می کشانم شما از آن گریزانید.

«أُفٍّ لَكُمْ لَقَدْ سَئِمْتُ عِتَابَكُمْ فَتَعْمَهُونَ فَكَأَنَّ قُلُوبَكُمْ مَأْلُوسَةٌ فَأَنْتُمْ لا تَعْقِلُونَ مَا أَنْتُمْ لِی بِثِقَةٍ سَجِیسَ اللَّیَالِی وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ یُمَالُ بِكُمْ»(1)

اف بر شما ای مردم، از خطاب و توبیخ بر شما خسته شده ام ... راه فهم سخنان من بر شما بسته می شود و شما در حیرت و تردید می افتید گویا دلهایتان مختل است و از تعقل باز مانده اید من هرگز اطمینانی به شما ندارم شما آن رکن محکم و پایدار نیستید که بتوان بر شما تکیه نمود.

« فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی أَیَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَارَّةُ الْقَیْظِ أَمْهِلْنَا یُسَبَّخْ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّیْرِ إِلَیْهِمْ فِی الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَّةُ الْقُرِّ أَمْهِلْنَا یَنْسَلِخْ عَنَّا الْبَرْدُ كُلُّ هَذَا فِرَاراً مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْقُرِّ تَفِرُّونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهِ مِنَ السَّیْفِ أَفَرُّ یَا أَشْبَاهَ الرِّجَالِ وَ لا رِجَالَ حُلُومُ الأَطْفَالِ وَ

۱- - خطبه۳۴.

عُقُولُ رَبَّاتِ الْحِجَالِ لَوَدِدْتُ أَنِّی لَمْ أَرَکُمْ »(۱)

هنگامی که در روزهای گرم دستور حرکت به سوی دشمن می دهم می گویید: این روزها هوا گرم و سوزان است به ما مهلت بده تا گرما شکسته شود و هنگامی که در روزهای سرد دستور حرکت به سوی دشمن می دهم، می گویید: این موقع سرمای شدید است به ما مهلت بده تا سرما از ما دور شود همه این بهانه ی جویی ها برای فرار از گرما و سرما است؟ اگر شما از گرما و سرما گریزان باشید به خدا سوگند، از شمشیر گریزانتر خواهید بود.ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی دیدم.

شرح و تفسیر:

امام علی علیه السلام از مردم خویش به شدت گلایه و شکایت می کند و آنان را به خاطر نافرمانی به شدت مورد عتاب و سرزنش قرار می دهد، و یکی از علت های این عصیان و تمرد آن ها را بی خردی بر می شمارد یعنی اگر مردم اندیشه می کردند اوامر و فرمانهای رهبر و امام عادل خود را برای سعادت دنیا و آخرت خویش مفید می دیدند و از او

۱- - خطبه ۳۴.

اطاعت می نمودند زیرا امام و رهبری خردمند و خداترس خیر و مصلحت آن ها را می خواهد و آنان اگر به چشم و گوش خردمندانه ای به فرامین او توجه نمایند توصیه ها و اوامر او را به کار خواهند بست و بدانها عمل می نمایند و عزت و سربلندی دنیا و آخرت را از آن خود خواهند کرد.

رفتار هر کس نشانه مقدار خردمندی اوست

«رَسولُکَ تَرْجمانُ عَقْلِکَ وَ کِتَابُکَ اَبْلَغُ ما یَنطِقُ عَنْکَ»(۱)

فرستاده ی تو بیانگر میزان عقل توست و کتاب تو بهترین چیزی است که گویای شخصیت تو است.

شرح و تفسیر:

اگر کسی نتواند خود شخصاً در جلسه ای حضور پیدا کند نماینده ای می فرستد که این نماینده پیام او را به حاضرین در آن جلسه می رساند حال این نماینده تا حدودی بیانگر شخصیت اوست، همانگونه که محتوای بالای یک پیام عظمت شخصیت فرستنده آن را می رساند، نماینده او نیز نمایی از شخصیت اوست و خردمندی و

۱- - حکمت ۳۰۱.

تیزهوشی او را نشان می دهد. بنابراین باید رسول و نماینده او فردی از هر جهت شایسته و با تدبیر باشد، زیرا او معرف فرستنده نماینده می باشد، به همین شکل نوشته ها و کتاب ها و مقالات و یا نامه ها نیز معرف نویسنده آن هاست و باید در نوشتن و انتشار آن ها نهایت دقت و دوراندیشی مراعات گردد.

خردمندی و از دست ندادن دین خود برای دنیای دیگران

« فَإِنَّکَ قَدْ جَعَلْتَ دِینَکَ تَبَعاً لِدُنْیَا امْرِئٍ ظَاهِرٍ غَیُّهُ مَهْتُوکٍ سِتْرُهُ یَشِینُ الْکَرِیمَ بِمَجْلِسِهِ وَ یُسَفِّهُ الْحَلِیمَ بِخِلْطَتِهِ فَاتَّبَعْتَ أَثَرَهُ وَ طَلَبْتَ فَضْلَهُ اتِّبَاعَ الْکَلْبِ لِلضِّرْغَامِ یَلُوذُ بِمَخَالِبِهِ وَ یَنْتَظِرُ مَا یُلْقَی إِلَیْهِ مِنْ فَضْلِ فَرِیسَتِهِ فَأَذْهَبْتَ دُنْیَاکَ وَ آخِرَتَکَ»(۱)

قطعاً تو [عمروبن العاص] دین خود را تابع دنیای مردی کرده ای که گمراهی او آشکار است و پرده او دریده و همنشینی [با] او انسان با کرامت را لکه دار می کند. و شخص متین و [خردمند] را به وسیله آمیزش با خود به حماقت کشاند. تو دنبال او را گرفتی و بازمانده ی سفره اش را خواستی. مانند پیروی سگ از شیر که به چنگال او پناهنده می شود و انتظار باقیمانده ی شکار او را می کشد، در نتیجه دنیا و آخرت خود را از بین بردی.

۱- – نامه ۳۹.

شرح و تفسیر:

بعضی افراد برای آن که دیگری به مقام و قدرتی برسد به منظور اهداف مادی برای او آن چنان تلاش می کند که گویا هیچ هدف مهم و مقدسی به جز آن وجود ندارد و در این راه تمام حدود و مسائل شرعی و عرفی را نادیده می گیرند. امروزه در تبلیغات برای ریاست های مختلف حکومتی، افرادی برای آن که دوستان آن ها یا حزب و جناح آن ها قدرت را بدست گیرد، از انجام هر اقدام غیر شرعی و اخلاقی کوتاهی نمی کند. و از راه های نامشروع متفاوتی وارد می شوند. اینگونه افراد مصداق این سخن حضرت علی علیه السلام هستند که دین خود را برای دنیای دیگران از دست می دهند. ولی انسان خردمند همیشه در پی آن است که فعالیت های اجتماعی او به دین او آسیبی نرساند چه در آن صورت ممکن است دنیای خویش را نیز از دست بدهد بنابراین همیشه به تکلیف شرعی و انسانی خود عمل می نماید.

خرد و بار امانت انسان

« ثُمَّ أَدَاءِ الأَمَانَهِ فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَاوَاتِ الْمَبْنِيَّهِ وَ الأَرَضِينَ الْمَدْحُوَّهِ وَ الْجِبَالِ ذَاتِ الطُّولِ الْمَنْصُوبَهِ فَلا أَطْوَلَ وَ لا أَعْرَضَ و لاَ اَعلی وَ لاَ أَعْظَمَ مِنْهَا وَ لَوِ امْتَنَعَ شَيْ ءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّهٍ أَوْ عِزٍّ لامْتَنَعْنَ وَ لَكِنْ أَشْفَقْنَ

ص:۷۷

مِنَ الْعُقُوبَهِ وَ عَقَلْنَ مَا جَهِلَ مَنْ هُوَ أَضْعَفُ مِنْهُنَّ وَ هُوَ الإِنْسَانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولاً »(۱)

سپس (شما را توصیه می کنم) به ادای امانت، کسی که امین نباشد و امانت را برنگرداند خسارت خواهد دید. امانت آن حقیقت بزرگی است که به آسمان های برافراشته و زمین های گسترده و کوه های مرتفع و برپاداشته، در زمین عرضه شد و این موجودات با این که طولانی تر و پهن تر و عالی تر از آن ها چیزی وجود ندارد،از قبول آن امتناع نمودند و اگر چیزی به جهت زیادی طول و عرض و قوه و عزت از پذیرش امانت امتناع می کرد قطعاً آسمان و زمین و کوه ها برای امتناع شایسته تر بودند.

با این حال این موجودات از عذاب تخلف از قانون امانت ترسیدند و فهمیدند که ناتوان تر از آن ها آگاهی نداشت و آن انسان است که خدا فرمود انسان ستمکارِ نادان است.

شرح و تفسیر:

در این خطبه امام علی علیه السلام اشاره به این آیه قرآن می کند که خداوند امانت را بر آسمان و زمین و کوه ها عرضه داشت و آن ها از

۱- - خطبه ۱۹۹.

تحمل حمل آن خودداری ورزیدند. «إِنَّا عَرَضْنَا الأَمَانَهَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَن یَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الإِنسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولاً »(۱)

ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آن ها از حمل آن سربار تافتند، و از آن هراسیدند امّا انسان آن را بر دوش کشید، او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)

در این که امانت چیست؟ اقوال مختلفی بیان شده است بعضی امانت را به عقل تفسیر نموده اند و برخی آن را ولایت کلیه الهیه و برخی نیز به ولایت پیامبر و اهلبیت او علیه السلام) اشاره نموده اند به طور کلی می توان گفت امانت همان بار مسئولیتی است که خداوند آن بر دوش انسان گذشته است که این تکلیف بوسیله پیامبر و جانشیان او برای مردم بیان گردیده است.

۱- - احزاب/۷۲.

محمـد جواد مغنیه در کتاب خود به نام «فی ظلال نهـج البلاغه» می نویسد «چون خداوند به آدمی نعمت خرد و قدرت و اراده را عنایت فرموده بود انسان شایستگی برداشتن بار امانت را پیدا نمود»(۱)

بنابراین انسان با توجه به توانایی ها که خداونـد به او داده از جمله خرد توانسـته است بار امانت را به دوش کشد ولی به شـرط آن که از خرد خویش استفاده صحیح بنماید و دچار جهل و نادانی نگردد

خردمندی و نهی از منکر

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ یَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِیَ بَیْنَ أَیْدِیکُمْ إِلَّا لِتَرْکِهِمُ الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُکُوبِ الْمَعَاصِی وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْکِ التَّنَاهِی»(۲)

خداوند سبحان مردم قرن گذشته را که پیش از شما زندگی کرده اند، لعنت نکرده است مگر به آن جهت که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نموده انـد پس خداونـد لعنت کرده ابلهان [بی خردان] را به جهت ارتکاب گناهان آن ها و خردمندان را در نتیجه نهی نکردن گنهکاران از ارتکاب معاصی.

۱- - فی ظلال نهج البلاغه، محمد جواد مغنیه، ج۳، ص۲۰۹ دارالعلم الملایین، بیروت چاپ سوم، ۱۹۷۹ م.
۲- - خطبه ۱۹۲.

شرح و تفسیر:

انسان های خردمند از رواج فساد و گسترش فتنه جلوگیری می نمایند. زیرا که می دانند چنانچه این کار را انجام ندهند، آتش فتنه دامن آن ها را نیز خواهد گرفت و آنان نیز در این آتش می سوزند، بنابراین این فرمان عقل است که باید در مقابل حوادث و مظاهر فساد و شیوع آن ها بی تفاوت نبود و در جهت از بین بردن و یا حداقل کاهش اثرات زیانبار و سرایت آن به جاهای دیگر اقدام عملی نمود. بنابراین خردمند تلاش می کند تا آسیب به خود و دیگران نرسد، و در حد توان خود برای کاهش آن فعالیت می نماید. و چنانچه شعله های آتش و فتنه های کوچک به حال خود رها شوند بتدریج بزرگتر شده و گسترش پیدا خواهند کرد و همه کس و همه چیز را از بین خواهد برد و این فرمان عقل را شرع نیز تایید نموده است شرع مبین اسلام نه تنها مجرمین و گناهکاران را مجازات می کند بلکه آنانی را که در مقابل آن ها نهی از منکر ننمودند به عذاب و مجازات دنیوی یا اخروی گرفتار می سازد.

خرد و تفاوت انسانها

«إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبِهَا وَ حَزْنِ تُرْبَةٍ وَ سَهْلِهَا فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ

أَرْضِهِمْ يَتَقَارَبُونَ وَ عَلَی قَدْرِ اخْتِلافِهَا یَتَفَاوَتُونَ فَتَامُّ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ وَ مَادُّ الْقَامَهِ قَصِیرُ الْهِمَّهِ»(۱)

جز این نیست که مردم را ارکان اولیه ی گِلی که از آن ها آفریـده شـده اند از یکدیگر جدا کرده است. توضـیح این که مردم پیش از خلقت، پـاره ای از زمین شوره و شـیرین و سـخت و نرم بودنـد سـپس آنان به میزان نزدیک بودنشان با خاکشان با هم نزدیک و به اندازه ی دوری آن از هم دور و متفاوتند، سپس آن که خوش مظهر [زیباروی] است عقلش ناقص است و آن که قامت کشـیده دارد کوتا همت است کسـی که دارای عمل پاکیزه است چهره ای زشت دارد و آن که قامتی کوتاه دارد زیرک و هشیار است. و یکی پاک سرشت و بداخلاق و دیگری خوش قلب و آشفته عقل و آن دیگری خوش زبان و دل آگاه است.

شرح و تفسیر:

در این کلاـم مولاـ علی علیه السـلام به تفـاوت خلقت انسـان ها اشاره می فرمایـد همانگونه که یکی از تفاوت های انسان ها با یکدیگر تفاوت خرد آن ها از جهت کمال و نقصان است. انسانها به اقتضای طبیعت و ضـرورت زندگی اجتماعی دارای چهره ها و صورت های گوناگون و قد و قامت

۱- - خطبه ۲۳۴.

و اندام جسمی متفاوتی هستند، و کوچک و بزرگ می باشند و سیاه و سفید و نژادها و زبان های مختلفی دارند؛ در خرد و خردمندی نیز متفاوت هستند برخی از آن ها از خرد خویش همه جا و مناسب استفاده می نمایند و عده ای دیگر چنین نیستند. این سخن مولا به صورت یک قاعده کلی نیست، که مثلاً هر زیبارویی کم خرد و هر کوتاه قدی زیرک و هوشیار باشد. بلکه بدین معناست که این گونه صفات را غالباً می توان در افرادی با این خصوصیات ظاهری مشاهده نمود این به معنای نفی نقش آموزش و تربیت در رفتارهای مطلوب نمی باشد. «این بند می گوید که مردم از جهت نقصان و کمال خردها و غرایزشان متمایز هستند شکل ظاهری انسان ها نیز متفاوت است گاهی انسان های بلند قامت از اراده ی سست و انسان های کوتاه از اراده قوی تر برخوردارند به هر رو تربیت و محیط می تواند بسیاری از غرایز و احساسات را در آدمی دگرگون کند.»(۱) در این فراز از خطبه به تفاوت خرد و خردمندی انسان ها با یکدیگر اشاره شده است.

خرد و فرشتگان

«ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلا فَمَلأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلائِكَتِهِ مِنْهُمْ سُجُودٌ لا يَرْكَعُونَ

۱- – در سایه سار نهج البلاغه، ج۴، ص۵۴۹، محمد جواد مغنیه.

وَ رُکُوعٌ لا یَنْتَصِبُونَ وَ صَافُّونَ لا یَتَزَایَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لا یَسْأَمُونَ لا یَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُیُونِ وَ لا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لا فَتْرَهُ الْأَبْدَانِ وَ لا غَفْلَهُ النِّسْیَانِ»(۱)

سپس خداوند سبحان آسمان های بلند را از هم باز کرد و میان آن ها را پر از انواع فرشتگانی ساخت برخی از فرشتگان سجده کننـد گانی هسـتند که رکوعی ندارنـد برخی دیگر برای رکوع خمیـده انـد و قامت برای قیام راست نمی کننـد. گروهی از آن صـف کشـیدگانی هسـتند که خسـتگی و فرسودگی راهی به آنـان نـدارد. نه بر چشم هانشـان خـوابی پیروز می گردد و نه بر عقولشان اشتباهی نه بر کالبدهایشان سستی روی می آورد و نه به آگاهی هایشان غفلت فراموشی.

شرح و تفسیر:

در این فراز از خطبه به وجود عقل و نبود اشـتباه در خرد فرشتگان اشاره دارد. ملائکه الهی مامورانی هستند که هر کدام از آن ها وظیفه ای خاص به عهـده دارد و هرگز مخالفت اوامر خـدا را نمی نماینـد. و آنان به فرمان خداونـد بر آدم سـجده کردند و خداونـد انسـان را بر آنان برتری بخشـید شایـد از آن جهت که آنان خشم و شـهوت ندارنـد ولی انسان بایـد در مقابل امیال و کشش های درونی

۱- - خطبه یکم.

خویش با کمک نیروی خرد آن چه را نیک می باشد و مورد خواست خداوند است انتخاب نماید و به مبارزه با هواهای نفسانی خویش بپردازد و این خود، کاری است دشوار، که ملائکه این سختی را درکارهای خود تحمل نمی کنند.

در قسمتی از کلام مولا آن حضرت به وجود خرد در ملائکه اشاره می فرماید: که خرد ملائکه دچار لغزش و خطا نمی شود بدان جهت که ویژگی های انسان را آن ها ندارند.

خردمندی و بهره گیری از منابع طبیعی

«ارضُکُمْ قَرِیبَهٌ مِنَ الْمَاءِ بَعِیدَهٌ مِنَ السَّمَاءِ خَفَّتْ عُقُولُکُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُکُمْ»(۱)

زمین شما نزدیک به آب و دور از آسمان است عقول شما سبک و افکار شما کودکانه است.

شرح و تفسیر:

برخی این کلام حضرت را در بیان تاثیر محیط جغرافیایی بر روحیه و افکار اجتماعی مردم دانسته اند ولی شاید در سایه این کلام حضرت بتوان گفت استفاده بهینه از منابع موجود در طبیعت جغرافیایی

۱- - خطبه ۱۴.

خویش یکی از خواست های هر انسان خردمند می باشد که شارع مقدس اسلام نیز آن مورد تاکید قرار داده است. در احادیث وارده، آمده مردمی که دارای آب و زمین کافی برای کشاورزی و دامداری می باشند ولی فقیرانه زندگی می کنند به شدت سرزنش شده اند.(۱) زیرا از منابع طبیعی پیرامون خویش استفاده شایسته نمی نمایند.

چرا که آن ها با وجود نعمت های خدادادی و ذخایر طبیعی موجود در منطقه جغرافیایی خویش به علت سستی و نداشتن تدبیر در فقر زندگی می کنند و دست نیاز آنان به سوی اجانب دراز است و چنانچه با اندیشه و برنامه ریزی از منابع موجود استفاده بهینه نمایند نه تنها نیازهای خود را برطرف می نمایند بلکه دیگران نیز به آن ها نیازمند می گردند و باعث عزت و سربلندی برای اسلام و مسلمین می شوند.

خردمندی و تلاش برای دنیا و آخرت

«لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصاً إِلاَّ فِي ثَلاثٍ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ »(۲)

برای خردمند شایسته نیست مگر این که به دنبال سه چیز باشد:

تنظیم معاش، یا تلاش برای معاد، یا لذت مشروع

ص:۸۶

۱- - بحارالانوار، ج۱۰۳ ص باب ۱۰، حدیث ۱۰ باب استحباب الزرع و الغرس.

۲- - حکمت ۳۹۰.

«فَاعْقِلْ عَقْلَکَ وَ امْلِکْ أَمْرَکَ وَ خُذْ نَصِیبَکَ وَ حَظَّکَ»(۱)

پس خردت را بکار بینداز و مالک امر خویش باش و سهم و بهره خود را بگیر

شرح و تفسیر:

اسلام دین زندگی است و برای انسان ها دستورالعمل های مختلفی برای زندگی پاکیزه و عقلایی به ارمغان آورده است. و زندگی در دنیا را مقدمه ای برای زندگی جاوید و پایدار آخرت قرار داده است از این جهت بهره گیری از دنیا را نکوهش ننموده ولی برای پاک بودن آن حدود و معیارهای انسانی را قرار داده است. بنابراین استفاده از نعمت های موجود در دنیا نیز مطلوب اسلام می باشد. «وَابْتَغِ فِیمَا آتَاکَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِیبَکَ مِنَ الدُّنْیا »(۲)

و در آن چه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب، و بهره ات را از دنیا فراموش مکن. انسان عاقل هرگز تنها به دنبال مسائل مادی نمی رود بلکه به مسائل معنوی و روحی نیز توجه دارد. همانگونه که

۱- – نامه ۶۳.

۲- – قصص، ۷۷.

تنها توجه به مسائل معنوی بدون توجه به کسب درآمد مادی برای تامین معاش و لذت های حلال نیز روش خردمندانه ای نیست.

خردمندی و پرهیز از نابخردان

«قَطعَیهُ الْجَاهِلِ تَعدِلُ صِلَهَ العَاقِلِ»(۱)

بریدن پیوند از نادان معادل پیوستن به خردمند است.

شرح و تفسیر:

شاید بتوان گفت در یک تقسیم بندی عام مردم به دو دسته تقسیم می شوند، دسته اوّل گروه نادان و نابخرد هستند و دسته دوم انسان های فهمیده، هوشیار و عاقل می باشند و دسته سومی وجود ندارد بنابراین اگر کسی از هر گروهی خارج شود حتماً به گروه مقابل دیگر پیوند خواهد خورد. بنابراین حضرت می فرماید: جدا شدن از جاهل خود بخود انسان را به خردمندان پیوند می زند و او نیز از خردمندان خواهد شد و پیوستن به جاهلان نیز چنین خواهد بود، زیرا کمال همنشین اثرات آشکار و نهان زیادی در انتقال روحیات و صفات انسانی دارد.

۱- - نامه ۳۱.

خردمندی، تقوا و روشن بینی

«أَيْنَ الْعُقُولُ الْمُسْتَصْبِحَهُ بِمَصَابِيحِ الْهُدَى وَ الأَبْصَارُ اللاَّمِحَهُ إِلَى مَنَازِلِ التَّقْوَى»(۱)

کجا هستند (و یا چه شدند) آن عقولی که از انوار هدایت روشنی ها کسب کردند؟ و کجا هستند آن دیده های دیده ور که به نشانه های تقوا می نگرند.

«فَاحْذَرُوا عِبَادَ اللَّهِ حَذَرَ الْغَالِبِ لِنَفْسِهِ الْمَانِعِ لِشَهْوَتِهِ النَّاظِرِ بِعَقْلِهِ فَإِنَّ الأَمْرَ وَاضِحٌ وَ الْعَلَمَ قَائِمٌ وَ الطَّرِيقَ جَدَدٌ وَ السَّبِيلَ قَصْدٌ »(۲)

ای بندگان خدا بر حذر باشید مانند برحذر بودن کسی که بر نفسش پیروز است و مانع شهوت رانی و ناظر به وسیله عقلش زیرا حقیقت آشکار است و جاده هموار و راه روشن و راست است.

«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطُفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لامِعٌ كَثِيرُ الْبَرْقِ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلامَهِ وَ دَارِ الإِقَامَهِ»(۳)

۱- - خطبه ۱۴۴.

۲- - خطبه ۱۶۱.

۳- - خطبه ۲۲۰.

عقلش را زنده و نفس خویش را کشته است تا آن که جسمش لاغر و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشیده و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند.

«ايُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أُولِي الأَلْبَابِ كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً»(۱)

ای کسی که در نزد ما از خردمندان محسوب می گشتی، چگونه آشامیدنی و خوراکی را گوارا تلقی می کنی با این که می دانی حرام می خوری و حرام می آشامی؟

شرح و تفسیر:

پرهیز از گناهان و انجام تکالیف شرعی یک کار خردمندانه می باشد چرا که پرهیزکاری را عقل فرمان می دهد و خیر و مصلحت و سعادت و خوشبختی انسان بوسیله تقوا بدست خواهد آمد. تقوا انسان را محدود نمی کند بلکه به او در برابر خطرات مصونیت می بخشد و به او یک دید روشن می دهد که تمام واقعیات را به صورت شفاف مشاهده می کند،تقوا آلودگی های نفسانی را که مانع ادراک و شناخت

۱- – نامه ۴۱.

انسان می باشـد از بین می برد و راه را برای مشاهـده خرد هموار و روشن می سازد و بـدین جهت قرآن کریم در موارد متعـدد ارتباط بین خرد و تقوا را بیان می کند.

« وَاتَّقُونِ يَا أُوْلِي الأَلْبَابِ »(۱)

از [عذاب] من بپرهیزید ای خردمندان

« فَاتَّقُواْ اللّهَ يَا أُوْلِي الأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ »(۲)

از (مخالفت) خدا بپرهیزید ای صاحبان خرد شاید رستگار شوید.

« فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُوْلِي الأَلْبَابِ »(۳)

پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید ای خردمندان.

قرآن کریم از خردمنـدان دعوت به تقوا می نمایـد زیرا آنان با تفکر و انـدیشه می تواننـد برکات و فواید تقوا را درک کنند و زنـدگی خویش را به وسـیله آن پـاکیزه و معقول سازنـد. و یکی از آثـار تقوا روشن بینی حقـایق است هر کس پرهیزگاری را پیشه خود کند می تواند راه حق را از راه های باطل تشخیص دهد.

« يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إَن تَتَّقُواْ اللّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَاناً »(۴)

۱- - بقره، ۱۹۷.

۲- - مائده، ۱۰۰.

۳- - طلاق، ۱۰.

۴- - انفال، ۲۹.

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید برای شما وسیله ای جهت جدا ساختن حق از باطل قرار می دهد (روشن بینی خاصی که در پرتو آن حق از باطل را خواهید شناخت)

تقوا موانع شناخت و روشن بینی خرد را از میان بر میدارد و بدین جهت خرد به خوبی می تواند حق را از باطل تشخیص دهد.(۱)

صداقت خرد (برتری خرد بر حس)

« لَيْسَتِ الرَّوِيَّهُ كَالْمُعَايَنَهِ مَعَ الإِبْصَارِ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعُيُونُ أَهْلَهَا وَ لا يَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ »(۲)

اندیشیدن همانند دیدن نیست، چه بود که دیده ها چیزی را چنانکه نیست نشان دهد، لیکن خرد با کسی که از آن نصیحت خواهد خیانت نکند.

شرح و تفسیر:

در این کلام مولاـ علی علیه السلام می فرماید چشم ها ممکن است خطا کنند و آن چه را واقعیت ندارد نشان دهد و در گزارش خود کاذب باشد.

۱- - ده گفتار، ص۵۴، شهید مطهری.

۲- - حکمت ۲۸۱.

ولی خرد در آن چه می گوید صادق است و در امانت خیانت نمی کند بلکه آن چه وجود دارد را بدون کم و کاست یا افزونی، به صاحب خرد و همنشین خود ارائه می دهد. بنابراین آن کسی که از خرد خویش خیرخواهی بخواهد هرگز با او نیرنگ نمی کند و برای او دلسوزی ناصح و امین خواهد بود. و این مطلب شرافت ادراکات عقلی را بر ادراکات حسی بیان می کند و شاید بتوان گفت که خطای قوای حسی بیش از براهین عقلی است.

خردمندی و عبرت پذیری از مرگ و مردگان

«لِئِنْ عَمِيَتْ آثَارُهُمْ وَ انْقَطَعَتْ أَخْبَارُهُمْ لَقَدْ رَجَعَتْ فِيهِمْ أَبْصَارُ الْعِبَرِ وَ سَمِعَتْ عَنْهُمْ آذَانُ الْعُقُولِ »(۱)

اگرچه آثار آن مسافران دیار ابدیت از نظرها ناپدید گشته و اخبارشان قطع گردیده با این حال دیدگان عبرت بین به سوی آنان متوجه شده و گوش های شنوای عقول درباره آنان حقایقی را شنیده است.

« بَادِرُوا الْمَوْتَ وَ غَمَرَاتِهِ وَ امْهَدُوا لَهُ قَبْلَ حُلُولِهِ وَ أَعِدُّوا لَهُ قَبْلَ نُزُولِهِ

۱- – خطبه ۲۲۱.

فَإِنَّ الْغَایَهَ الْقِیَامَهُ وَ کَفَی بِذَلِکَ وَاعِظاً لِمَنْ عَقَلَ وَ مُعْتَبراً لِمَنْ جَهِلَ»(۱)

پیشدستی کنید برای استقبال مرگ و سختی های آن و پیش از آن که پیک اجل بر سر شما تاختن بیاورد، آماده شوید. پیش از فرود آمدن آن زیرا پایان دنیا قیامت است برای کسی که بهره ای از خرد دارد مرگ برای پند دادن کفایت می کند. و برای نادان مایه عبرت است.

« انَّهُ لَبَیْنَ أَهْلِهِ یَنْظُرُ بِبَصَرِهِ وَ یَسْمَعُ بِأُذُنِهِ عَلَی صِحَّهٍ مِنْ عَقْلِهِ وَ بَقَاءٍ مِنْ لُبِّهِ یُفَکِّرُ فِیمَ أَفْنَی عُمْرَهُ وَ فِیمَ أَذْهَبَ دَهْرَهُ»(۲)

این عابر پل مرگ [شخص در حال جان دادن] در میان خانواده اش با چشمش می نگرد و با گوش خود می شنود هنوز عقلش صحیح است و مغزش به حال خود باقی است. می اندیشد که عمر خود را در کجا فانی کرد و روزگارش را در چه چیزی سپری نمود.

« اِنَّ لِلْمَوْتِ لَغَمَرَاتٍ هِیَ أَفْظَعُ مِنْ أَنْ تُسْتَغْرَقَ بِصِفَهٍ أَوْ تَعْتَدِلَ عَلَی عُقُولِ أَهْلِ الدُّنْیا »(۳)

ص:۹۴

۱- - خطبه ۱۹۰.

۲- - خطبه ۱۰۹.

۳- - خطبه ۲۲۱.

برای مرگ سختی هایی است که مشقت بار تر از آن است که بتوان آن ها را کاملاً توصیف کرد یا این که با عقول مردم دنیا قابل فهم و سنجش باشد.

« فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ بِعَقْلِکَ أَوْ کُشِفَ عَنْهُمْ مَحْجُوبُ الْغِطَاءِ لَکَ وَ قَدِ ارْتَسَخَتْ أَسْمَاعُهُمْ بِالْهَوَامِّ فَاسْتَکَّتْ »(۱)

اگر وضع آنان را با عقل خود تجسم نمایی یا پرده پوشیده از آنان برداشته شود و (خواهی دید) که حشرات گوش های آنان را خورده و کر شده اند.

«وَ لَأَنْ یَکُونُوا عِبَراً أَحَقُّ مِنْ أَنْ یَکُونُوا مُفْتَخَراً وَ لَأَنْ یَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذِلَّهٍ أَحْجَی مِنْ أَنْ یَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّهٍ »(۲)

اگر آن گذشتگان مورد عبرت و پند قرار بگیرند، شایسته تر از آن است که مورد افتخار محسوب شوند و اگر به جهت دقت در سرگذشت آنان به موضعی پایین تر فرود آیند [به تواضع رو آورند] خردمندانه تر از آن است که به وسیله آنان برای خود مقام عزت و جلال برگزینند [تفاخر نمایند]

« اوَ لَیْسَ لَکُمْ فِی آثَارِ الْأَوَّلِینَ مُزْدَجَرٌ وَ فِی آبَائِکُمُ الْمَاضِینَ تَبْصِرَهٌ وَ مُعْتَبَرٌ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ »(۳)

۱- - خطبه ۲۲۱.

۲- - خطبه ۲۲۱.

۳- - خطبه ۹۹.

آیا نشانه هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از دنیاپرستی باز نمی دارد؟ اگر خردمندید آیا در زندگی پدرانتان آگاهی و عبرت آموزی نیست؟

شرح و تفسیر:

این قسمت نیز می توانست در ذیل عنوان خردمند و عبرت پذیری قرار گیرد ولی بدان جهت که در نهج البلاغه مسئله مرگ مورد تاکید فراوان قرار گرفته است برای آن عنوان جداگانه ای انتخاب گردید.

اندیشیدن درباره ی مرگ و درگذشتگان آثار روانی و اخلاقی مثبتی می تواند در زندگی داشته باشد که برخی از آن ها در زبان و سخن گرانقدر ائمه اطهار علیه السلام بیان گردیده است. باور کردن این حقیقت که ما نیز روزی همانند آن ها از این دنیا باید برویم و مرگ به سراغ ما نیز خواهد آمد باعث می شود تا برای جهان آخرت زاد و توشه برگزیم، یاد مرگ قساوت و بی رحمی دل را مبدل به نرمی و مهربانی و عاطفه و عشق و دلسوزی برای دیگران می سازد. عبرت پذیری از این حقیقت جلوی غفلت انسان و غوطه ور شدن در آرزوهای طولانی و سرگرمی های فراوان دنیا را می گیرد. پند گرفتن از مرگ باعث می گردد تا انسان رفتارش همراه با تواضع و فروتنی با دیگران باشد. یاد مرگ باعث جلوگیری از طغیان نفس و سرکشی آن

می شود. یاد مرگ انسان را به ناپایداری خوشی ها و سختی های زندگی دنیا اگاه می سازد و این باور در رفتار انسان ها آثار مثبتی بر جای می گذارد.

خردمندی و تجربه

« الْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَ خَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَكَ »(۱)

عقل حفظ تجربه هاست و بهترین تجربه چیزی است که پندی به تو دهد.

شرح و تفسیر:

گذشت زمان به انسان درس ها و پندهایی را می آموزد که آن ها را در کلاس و مجلس درس و در میان دانش های مختلف نمی توان یافت. انسانی که سال ها سردی و گرمی روزگار را چشیده است بتدریج به مسائلی آگاهی یافته است که از آن ها به تجربه یاد می شود.

همانگونه که گفته شده «تجربه بهتر از علم است» به عنوان مثال یک پزشک که سال ها مشغول طبابت می باشد مسائلی را می داند که پزشک دیگری که به تازگی فارغ التحصیل شده نمی داند، پزشک با

۱- - نامه ۳۱.

سابقه تجاربی را به دست آورده که آن ها را در کلاس های درس دانشگاه نیاموخته و آن ها را به دانشجویان نمی آموزند، بلکه آن ها را در حین انجام کار تجربه کرده است. خردمند کسی است که از این تجارب که در طول زمان های گذشته بدست آورده در زندگی خویش بهره می گیرد و در زمان مناسب از آن ها استفاده می کند و آن ها را به کار می گیرد. و بدینوسیله در کارهای خود موفق و پیروز است. «وَ مِنَ التَّوفیقِ حَفْظُ التَّجرِبَهِ»(۱)حفظ و بکارگیری تجربه رمز پیروزی است.

خردمندی و پذیرش سخن اهل بیت علیهم السلام

« انَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لا یَحْمِلُهُ إِلا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِیمَانِ وَ لا یَعِی حَدِیثَنَا إِلا صُدُورٌ أَمِینَهٌ وَ أَحْلامٌ رَزِینَهٌ »(۲)

قطعی است که امر ما (ولایت اهل بیت) سخت است و بس دشوار آن را تحمل نمی کند مگر مومنی که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش نموده است و حدیث ما را جز دل های امین و عقول و خردهای متین نگاه نمی دارد.

ص:۹۸

۱- - حکمت، ۲۱۱.

۲- - خطبه ۱۸۹.

شرح و تفسیر:

خردمندان جهان همیشه از اندیشه و سخن نیکو استقبال می نمایند زیرا انسان به فطرت زیباپسندی و نیک خواهی آفریده شده است. معصومین و اهلبیت پیامبر علیه السلام از بهترین انسان های برگزیده خداوند بر روی زمین هستند کلام و سخن آنان دارای زیبایی های بی نظیری می باشد. چرا که سخن آن متصل با خالق زیبایی ها است. و آن چه مردم خردمند را شیفته سخنان آنان می نماید، آن است که سخن نورانی خویش را در آیینه عمل خود به نمایش گذاشته اند و رفتار و گفتار آنان هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارد. و خود فرمودند: اگر مردم زیبایی های سخن ما را می دانستند از ما پیروی می کردند آری کلام و سخن آنان نور و روشنایی است و رفتار آن ها نیکی و احسان و گذشت و نسبت به جاهلان و خطاکاران می باشد. و این ناآگاهی مردم جهان است که آنان را از این کانون های نور و هدایت محروم ساخته است و چنانچه موانع آگاهی همچون هوی و هوس انسان ها نباشد، همه خردمندان و انسان های شایسته سخنان آن ها را بر صفحه ی دل خویش می نگارند و بدان عمل می کنند.

ص:۹۹

خردمندی و پرهیز از تفرقه

« انَّ الشَّیْطَانَ یُسَنِّی لَکُمْ طُرُقَهُ وَ یُرِیدُ أَنْ یَحُلَّ دِینَکُمْ عُقْدَهً عُقْدَهً وَ یُعْطِیَکُمْ بِالْجَمَاعَهِ الْفُرْقَهَ وَ بِالْفُرْقَهِ الْفِتْنَهَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزَغَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِیحَهَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَیْکُمْ وَ اعْقِلُوهَا عَلَی أَنْفُسِکُمْ »(1)

قطعی است که شیطان راه های خود را برای شما هموار می سازد و می خواهد عقاید دینی پذیرفته شده شما را یکی پس از دیگری باز کند و پراکندگی را برای شما جانشین جمعیت و الفت بسازد و از پراکندگی آشوب و فتنه حاصل بدارد. پس ای مردم از وسوسه ها و تبهکاری های شیطان رویگردان شوید و پذیرید نصیحت را از کسانی که نصیحت را به شما تقدیم می دارند و آن پندها را برای خود با تعقل و اندیشه دریابید.

شرح و تفسیر:

تفرقه و جدایی و یا پراکندگی آفات و خطراتی را برای جامعه ایجاد می نماید، وحدت ملی و امنیت ملی را در معرض زوال و نابودی

ص:۱۰۰

۱- - خطبه ۱۲۱.

قرار می دهد و کشور و ملت را در مقابل تهدیدهای احتمالی دشمن خارجی و یا داخلی بسیار ضعیف و ناتوان می سازد.

امروزه انسان ها ناگزیر از زندگی اجتماعی هستند زیرا نمی توانند به تنهایی تمام نیازهای خویش را برآورده سازند. و جدا شدن از جمعیت و ترکیب اجتماع چه به شکل فرد و یا گروهی زندگی را برای این گونه افراد با مشکلات جدی مواجه می سازند. و این سیره و روش عقلاء است که در پناه جمع به زندگی خویش ادامه می دهند. و این اصل عقلایی را قرآن کریم به انسان ها نیز توصیه می نماید و آنها را دعوت به وحدت و اجتماع بر محور ریسمان الهی که همانا پیروی از پیامبر و جانشینان علیه السلام شایسته او هستند می نمایند.

« وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ »(1) و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هر گونه وسیله وحدت] چنگ زنید و پراکنده نشوید.

مولا علی علیه السلام در سخن دیگری نیز مردم را دعوت به همراهی با جمعیت و اکثریتی که بر اساس خدامحوری و پیروی از حق می باشد توصیه می فرماید و از تفرقه و پراکندگی آنان را بر حذر می دارد:

« وَ الْزَمُوا السَّوَادَ الأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَهِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَهَ فَإِنَّ

۱- - آل عمران، ۱۰۳.

الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذِّئْبِ »(۱)

همراه آنان [جمعیت، اکثریت طرفدار حق] روید و با اکثریت همداستان شوید که دست خدا همراه جماعت است، و از تفرقه بپرهیزید که موجب آفت است آن که از جمع مسلمانان به یک سو شود، بهره ی شیطان است، چنانکه گوسفند چون از گله دور ماند نصیب گرگ بیابان است.

خردمندی و الگو پذیری (اسوه حسنه)

« فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الْأَطْهَرِ ص فَإِنَّ فِیهِ أُسْوَةً لِمَنْ تَأَسَّیوَ لَقَدْ کَانَ فِی رَسُولِ اللَّهِ ص مَا یَدُلُّکُ عَلَی مَسَاوِئِ الدُّنْیَا وَ عُیُوبِهَا إِذْ جَاعَ فِیهَا مَعَ خَاصَّتِهِ وَ زُوِیَتْ عَنْهُ زَخَارِفُهَا مَعَ عَظِیمِ زُلْفَتِهِ فَلْیَنْظُرْ نَاظِرٌ بِعَقْلِهِ »(۲)

پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوطلبان ... در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله آموزه هایی وجود دارد که بدی ها و عیب های دنیا را به تو نشان می دهد زیرا پیامبر و خانواده اش در دنیا گرسنه بودند و با تقرب فراوانش به درگاه احدیت

ص:۱۰۲

۱- - خطبه ۱۲۷.

۲- - خطبه ۱۶۰.

زینت و زیور دنیا از او دور شده بود پس انسان اندیشمند باید با عقل خود نیک بیندیشد.

شرح و تفسیر:

نقش الگو در تربیت و رشد انسان امری مسلم و بدیهی است اگر الگوهای شایسته در زندگی انسان وجود داشته باشد و به آن ها توجه شود و بوسیله رفتارهای شایسته و پیروی از این الگوهای نیکو آدمی می تواند مسیر رشد و کمال را طی نماید. خردمندان همیشه در کارهای خویش از الگوهای شایسته استفاده می نمایند و یکی از عوامل پیشرفت سریع انسان پیروی از الگوهای حسنه می باشد که قرآن کریم پیامبر گرامی انسان را برای مسلمین الگوی حسنه معرفی می نماید «و لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ »(۱)

«مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.»

خرد و آزمایش مخلوقات

«وَ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ یَخْطَفُ الأَبْصَارَ ضِیَاؤُهُ وَ یَبْهَرُ الْعُقُولَ رُوَاؤُهُ وَ طِیبٍ یَأْخُذُ الأَنْفَاسَ عَرْفُهُ لَفَعَلَ وَ لَوْ فَعَلَ لَظَلَّتْ لَهُ الأَعْنَاقُ خَاضِعَهً وَ لَخَفَّتِ

۱- - احزاب، ۲۱.

الْبَلْوَی فِیهِ عَلَی الْمَلائِکَهِ وَ لَکِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَبْتَلِی خَلْقَهُ بِبَعْضِ مَا یَجْهَلُونَ أَصْلَهُ تَمْیِیزاً بِالاخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفْیاً لِلاسْتِکْبَارِ عَنْهُمْ وَ إِبْعَاداً لِلْخُیَلاءِ مِنْهُمْ» (۱)

و اگر خداوندی می خواست که آدم علیه السلام را از نوری بیافرینند که روشنایی آن دیده ها را برباید و زیبایی آن عقول آدمیان را خیره بسازد و او را چنان معطر نماید که نفس ها را بوی خوش و عطر او بگیرد، می توانست آدم را چنین بیافریند.

اگر خداوند آن حضرت را چنین می آفرید گردن ها در مقابل او خم می شدند و آزمایش فرشتگان به وسیله خلقت آن حضرت سبک می گشت ولی خداوند سبحان مخلوقات خود را با بعضی از امور که اصل آن را نمی دانند، برای تمایز خوب از بد امتحان می نماید. هم چنین به وسیله دستورات آزمایشی تکبر را از آنان نفی و غرور و خودخواهی را از آنان دور می سازد.

شرح و تفسیر:

فلسفه بسیاری از احکام به حکم عقل یا به توضیح آیات و روایات بر ما آشکار شده ولی قسمت قابل ملاحظه ای از آن در پرده ابهام باقی

ص:۱۰۴

۱- - خطبه ۱۹۲.

مانـده برای آن است که مطیعان از متمردان و عاصـیان شـناخته شونـد و خداونـد خردمنـدان را اینگونه می آزمایـد زیرا امکان آزمایش تنها در مورد افراد خردمند وجود دارد.

خردمندی و خویشتن داری

«فَرَأَیْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَی هَاتَا أَحْجَی(۱) فَصَبَرْتُ وَ فِی الْعَیْنِ قَذًی وَ فِی الْحَلْقِ شَجًا أَرَی تُرَاثِی نَهْباً »(۲)

پس از ارزیـابی درست صبر و بردباری را خردمنـدانه تر دیـدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و اسـتخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند.

شرح و تفسیر:

انسـانی که آگـاهی کـافی نـدارد در مقابـل برخوردهـای ناشایست با او ممکن است دست به هر اقـدامی بزنـد زیرا متوجه آثار زیانبار و پیامدهای ناخوشایند آن نمی باشد. ولی انسان خردمند در مقابل رفتار

۱- - اَحْجی از ماده حجا به معنای عقل است بنابراین احجی به معنای عاقلانهتر میباشد.

۲- - خطبه ۳.

انسـان نـادان می دانـد که چنانچه بخواهـد حرکتی مشابه (نابخردانه) او انجام دهـد. باعث زیان های زیادی به خویش و جامعه خواه شـد. بنابراین خردمنـدی را در آن می بینـد که برای حفظ مصالـح بزرگتر در مقابل آن ها آرام باشد و از خود بردباری و خویشـتن داری نشـان دهـد تـا آن مصالـح کلی و مهم باقی مانـد مولا علی علیه السـلام در این جا در مقابل غصب خلافت می فرماید صبر و خویشتن داری را خردمندانه تر دیدم در جایی دیگر فرموده اند که عده ای تازه مسلمان شده اند و من اگر برای احقـاق حـق خود دست بر قبضه شمشـیر بگـذارم بسـیاری از مسـلمین از دین بر می گردنـد و حفـظ اسـلام و مکتب از هر چیز دیگری مهم تر است.(۱)

خرد مخاطب خداوند

«مَا بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ آلاؤُهُ فِی الْبُرْهَهِ بَعْدَ الْبُرْهَهِ وَ فِی أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِی فِكْرِهِمْ وَ كَلَّمَهُمْ فِی ذَاتِ عُقُولِهِمْ فَاسْتَصْبَحُوا بِنُورِ يَقَظَهٍ فِی الأَسْمَاعِ وَ الأَبْصَارِ وَ الأَفْئِدَهِ»(۲)

۱- – بحار الانوار، ج۲۸، ص۳۹۲.

۲- – خطبه ۲۲۲.

خداوند که نعمت های او گرانقدر است در دوران های مختلف روزگار و در دوران فترت تا آمدن پیامبری پس از پیامبر دیگر بندگانی داشته که با آنان در گوش جانشان زمزمه می کرد و در درون عقلشان با آنان سخن می گفت و آنان به نور بینایی که در گوش ها و چشم ها و دلهایشان می افکند چراغ هدایت را روشن می دارد.

شرح و تفسیر:

امام علی علیه السلام می فرماید خداوند بندگانی داشته که با آن ها نجوا می کرده و در درون عقلشان با آنان سخن می گفت یعنی خرد انسان ها مخاطب خداوند است همانگونه که پیامبران نیز مخاطب خداوند بودندو پیام او را به مردم می رساندند خرد انسان ها نیز که پیامبر درونی انسان ها می باشد نیز سخن خدا را دریافت می کند، در صورتی که قابلیت این دریافت را پیدا نموده باشد و بدینوسیله انسان به وظیفه خویش آگاه می گردد.

خردمندی و پرهیز از جنگ و خون ریزی

«فَلا تَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى تَئُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلامِهَا»(۱)

۱- - خطبه ۱۳۸.

این وضع خونبار [جنگ و خونریزی] تداوم یابد تا آن که عقل از دست رفته عرب باز آید.

شرح و تفسیر:

جنگ و جدال آثار و پیامدهای بسیار بدی بر وضعیت جامعه و مردم یک کشور می گذارد خسارت ها و زیان های مالی زیادی بر افراد جامعه تحمیل می کند سرمایه های انسان هایی فراوانی از بین می رود و خانواده های زیادی داغدار و بی سرپرست می گردند و تبعات منفی روانی و اجتماعی گسترده ای را بدنبال خواهد داشت و طبیعی است هر انسان عاقلی از چنین ضررها و زیان هایی گریزان است بنابراین همه خردمندان جهان از جنگ و خونریزی بیزارند و تلاش می نمایند تا جلوی وقوع آن را بگیرند.

خرد و ناتوانی آن در فهم شگفتیهای طبیعت

«فَكَيْفَ تَصِلُ إِلَى صِـ فَهِ هَذَا عَمَائِقُ الْفِطَنِ أَوْ تَبْلُغُهُ قَرَائِحُ الْعُقُولِ أَوْ تَسْتَنْظِمُ وَصْفَهُ أَقْوَالُ الْوَاصِفِينَ وَ أَقَلُّ أَجْزَائِهِ قَدْ أَعْجَزَ الأَوْهَامَ أَنْ تُدْرِكَهُ وَ الأَلْسِنَهَ أَنْ تَصِفَهُ فَسُبْحَانَ الَّذِى بَهَرَ الْعُقُولَ عَنْ وَصْفِ خَلْقٍ جَلاهُ لِلْعُيُونِ فَأَدْرَكَتْهُ مَحْدُوداً مُكَوَّناً وَ

ص:۱۰۸

مُؤَلَّفاً مُلَوَّناً وَ أَعْجزَ الألْسُنَ عَنْ تَلْخِيصِ صِفَتِهِ وَ قَعَدَ بِهَا عَنْ تَأْدِيَهِ نَعْتِهِ»(۱)

راستی هوش های ژرف انـدیش و عقل های پر تلاش چگونه این همه از حقایق موجود در پدیـده ها را می تواننـد درک کنند یـا گفتار توصیف گران آن را توصیف نمایـد. و کمترین اجزاء این حیوان [طاووس] اوهام انسان را از درکش و زبان ها را از بیان ناتوان ساخته است. پاکیزه پروردگاری که عقل آدمیان را از توصیف مخلوقی که آن را برای چشم ها آشکار ساخته است مغلـوب فرموده است لـذا عقول مردم آن را در حـالی درک می کنـد که مخلوقی است محـدود و تکوین یـافته و ترکیب پیـدا کرده و از رنگ های متنوع رنگ آمیزی شـده است و زبان ها از تلخیص صـفت آن حیوان ناتوان شـده و از ادای خصوصـیات آن باز مانده است.

«لَوِ اجْتَمَعَ جَمِیعُ حَیَوَانِهَا مِنْ طَیْرِهَا وَ بَهَائِمِهَا مَا قَدَرَتْ عَلَی إِحْدَاثِهَا وَ لَا عَرَفَتْ کَیْفَ السَّبِیلُ إِلَی إِیجَادِهَا وَ لَتَحَیَّرَتْ عُقُولُهَا فِی عِلْمِ ذَلِکَ وَ تَاهَتْ»(۲)

اگر همه حیوانات این دنیا از پرندگان و چهار پایان و همه آن ها جانداران ... برای ایجاد یک پشه اجتماع کنند توانایی آن را ندارند و

ص:۱۰۹

۱- - خطبه ۱۶۵.

۲- - خطبه ۱۸۶.

نخواهند فهمید که چگونه است راه برای به وجود آوردن آن و عقول در شناخت این راه متحیر و گمراه خواهد ماند. همه آن جانداران نیروهای آن ها ناتوان می گردد و به پایان می رسد.

شرح و تفسیر:

فراموش نکنیم که انسان ها تا چندی پیش هنوز نمی دانستند که زوجیت در گیاهان نیز وجود دارد. بنابراین اکنون نیز خرد و دانش انسان بسیاری از شگفتی های طبیعت و مخلوقات درون آن را درست نشناخته و ریزه کاری های عالم خلقت را درک نکرده است و هر از چند گاهی نیز که قسمتی از رمز و راز پدیده ی از جهان خلقت را کشف می نماید بسیار متعجب و حیران می شود.

خرد انسان با آن همه ارزش و توانایی که در کشف دارد نه تنها نمی تواند به ذات خداوند پی ببرد بلکه در کشف کامل پدیده ها و آفریده های او نیز ناتوان است.

خرد و ارزیابی کارهای خویش

«فَلَوْ مَثَّلْتَهُمْ لِعَقْلِكَ فِي مَقَاوِمِهِمُ الْمَحْمُودَةِ وَ مَجَالِسِهِمُ الْمَشْهُودَةِ وَ قَدْ نَشَرُوا دَوَاوِينَ أَعْمَالِهِمْ وَ فَرَغُوا لِمُحَاسَبَةِ

أَنْفُسِهِمْ عَلَى كُلِّ صَغِيرَهٍ وَ كَبِيرَهٍ أَمِرُوا بِهَا فَقَصَّرُوا عَنْهَا»(۱)

اگر اهل ذکر را در انـدیشه خود آوری، آنان را در مقامات پسـندیده و مجالسـی که دور هم جمعند مجسم کنید، در حالی که دفترهای اعمال خود را باز کرده (خواهی دید) آنان برای هر عمل کوچک و بزرگی که دستور به آن داده شده و در انجام آن تقصیر نموده اند به محاسبه خویشتن پرداخته اند.

شرح و تفسیر:

این فراز خطبه اشاره به آن دارد که انسان خردمنـد می دانـد که انسان های فهیم به محاسـبه و ارزیابی اعمال خود می پردازند. محاسـبه و ارزیابی اعمال باعث می شود تا هر فرد متوجه کارهای ناشایستی که از او سـر زده شود و در پی جبران آن ها بر اید و رفتار خود را اصـلاح نماید قبل از آن که در دادگاه عدل الهی به اعمال او رسـیدگی شود و دچار مجازات گردد و این یک کار عقلانی می باشد که در همه امور زندگی فردی و اجتماعی باعث موفقیت و ایجاد یک زندگی عقلانی و سالم می شود.

۱- – خطبه ۲۲۲.

خرد و راه رشد

«کَفَاکَ مِنْ عَقْلِکَ مَا اَوْضَحَ لَکَ سُبُلَ غَیِّکَ مِنْ رُشْدِکَ»(۱)

برای تو از عقلی که داری همین قدر کافی است که راه های گمراهی را از راه رستگاری ات روشن بسازد.

شرح و تفسیر:

انسان در مقابل راه های مختلف قرار دارد. و این راهها را مشاهده می نماید. انتخاب راهی که انسان را به سر منزل مقصود برساند تنها به وسیله خردمندی میسر خواهد بود. و چنانچه از خرد خویش بهره نگیرد به راه اشتباه خواهد رفت. آدمی بوسیله خرد پیراسته از هوی و هوس می تواند راه رشد و ترقی را بشناسد و آن را طی نماید « قَد تَّبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ »(۲) راه درست از راه انحرافی روشن شده است.

خردمندی و ادب

« فَبَادَرْتُکَ بِالأَدَبِ قَبْلَ أَنْ یَقْسُوَ قَلْبُکَ وَ یَشْتَغِلَ لُبُّکَ لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدٍّ رَأْیِکَ مِنَ الأَمْرِ

ص:۱۱۲

۱- - حکمت ۴۲۱.

۲- - بقره، ۲۵۶.

مَا قَدْ کَفَاکَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْیَتَهُ وَ تَجْرِبَته »(۱)

پیش از آن که دلت قساوت بگیرد و عقلت مشغول شود به تادیب تو پیشدستی کردم تا با اندیشه و نظر جدی و حقایقی را که اهل تجربه جستجو و آزمایش کردند فرا بگیری.

شرح و تفسیر:

آموختن ادب به فرزندان یکی از دستورات و توصیه های اسلام نسبت به پدر و مادر می باشد و بهترین زمان آن دوران نوجوانی و جوانی آن ها می باشد. ادب یکی از رفتارهای مطلوب در تربیت اسلامی است که همیشه همراه خرد مطرح شده و دین و ادب از نتایج خردمندی محسوب گردیده است. در سخن دیگر مولاـ علی علیه السلام ادب را چنین معنا می فرماید: «کَفَاکَ اَدَباً لِنَفْسِکَ اِجتَنَابٌ مَا تَکرَهُهُ مِنْ غَیرِکَ»(۲) در تربیت خویش همین تو را بس که از آن چه در دیگران نمی پسندی دوری گزینی.

ص:۱۱۳

۱- - نامه ۳۱.

۲- - حکمت ۳۶۵و ۴۱۲.

خرد و پرهیز از تعصب

« وَ لَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ أَحداً مِنَ الْعَالَمِینَ یَتَعَصَّبُ لِشَیْءٍ مِنَ الأَشْیَاءِ إِلا عَنْ عِلَّهٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِیهَ الْجُهَلاءِ أَوْ حُجَّهٍ تَلِیطُ بِعُقُولِ السُّفَهَاءِ غَیْرَکُمْ فَإِنَّکُمْ تَتَعَصَّبُونَ لأَمْرٍ مَا یُعْرَفُ لَهُ سَبَبٌ وَ لا عِلَّهٌ »(۱)

من در اعمال و رفتار جهانیان نظر دوختم، هیچ کس را نیافتم که بدون علت درباره ی چیزی تعصب ورزد، و با آن ناآگاهان را بفریبد و یا برهان آورد که در عقل نادانان نفوذ کند جز شما زیرا درباره ی چیزی تعصب می ورزید که نه علتی دارد و نه سببی.

شرح و تفسیر:

تعصب به وابستگی شدید به حزب یا جناح خاصی و یا به اقوام و خویشان را می گویند. بطوری که باعث اصرار و پافشاری بر کار باطلی می گردد و حق و حقیقت نادیده انگاشته شود.

تعصب به معنای پیروی و یا حمایت بدون منطق از اقوام و خویشان و یا حزب خاصی می باشد انسان خردمند از وابستگی و تعلق به یک عقیده و یا گروهی بدون دلیل عقلی پرهیز می نماید و شاید بتوان گفت که تعصبات قومی و عشیره ای یکی از موانع شناخت صحیح انسان

۱- - خطبه ۱۹۲.

خواهد بود و فرهنگ دینی اسلام پیروان خویش را به پرهیز از تعصب و قبیله گرایی جاهلی توصیه می نماید.

ناتوانی عقل در شناخت کامل خداوند

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی انْحَسَرَتِ الأَوْصَافُ عَنْ کُنْهِ مَعْرِفَتِهِ وَ رَدَعَتْ عَظَمَتُهُ الْعُقُولَ فَلَمْ تَجِدْ مَسَاغاً إِلَی بُلُوغِ غَایَهِ مَلَکُوتِهِ هُوَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِینُ أَحَقُّ وَ أَبْیَنُ مِمَّا تَرَی الْعُیُونُ لَمْ تَبْلُغْهُ الْعُقُولُ بِتَحْدِیدٍ فَیَکُونَ مُشَبَّهاً وَ لَمْ تَقَعْ عَلَیْهِ الأَوْهَامُ بِتَقْدِیرٍ فَیَکُونَ مُمَثَّلا»(۱)

ستایش خدای راست که توصیفات از وصول به باطن معرفت او ناتوان است و عظمتش، عقول انسان ها را از رسیدن به ذات اقدسش طرد نموده است، تا حدی که راهی برای رسیدن به غایت ملکوت او درنیافته است. اوست خداوند حق و آشکار، حقیقی تر و آشکارتر از آن چه که چشم ها آن را می بیند. عقول بشری با تعیین حدود توصیفی به شناخت او نمی رسد تا (آن ذات اقدس با تشبیه به مخلوقات او) مشبه گردد. و اوهام انسان ها با اندازه گیری ها او را نتوانند تبیین کنند تا مجسمش سازند.

« فَلَسْنَا نَعْلَمُ کُنْهَ عَظَمَتِکَ إِلا أَنَّا نَعْلَمُ أَنَّکَ حَیٌّ قَیُّومُ لا تَأْخُذُکَ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ لَمْ

۱- - خطبه ۱۵۵.

یَنْتَهِ إِلَیْکَ نَظَرٌ وَ لَمْ یُدْرِکْکَ بَصَرٌ أَدْرَکْتَ الأَبْصَارَ وَ أَحْصَیْتَ الأَعْمَالَ وَ أَخَذْتَ بِالنَّوَاصِی وَ الأَقْدَامِ وَ مَا الَّذِی نَرَی مِنْ خَلْقِکَ وَ نَعْجَبُ لَهُ مِنْ قُدْرَتِکَ وَ نَصِفُهُ مِنْ عَظِیمِ سُلْطَانِکَ وَ مَا تَغَیَّبَ عَنَّا مِنْهُ وَ قَصُرَتْ أَبْصَارُنَا عَنْهُ وَ انْتَهَتْ عُقُولُنَا دُونَهُ وَ حَالَتْ سَوَاتِرُ الْغُیُوبِ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ أَعْظَمُ فَمَنْ فَرَّغَ قَلْبَهُ وَ أَعْمَلَ فِکْرَهُ لِیَعْلَمَ کَیْفَ أَقَمْتَ عَرْشَکَ رَجَعَ طَرْفُهُ حَسِیراً وَ عَقْلُهُ مَبْهُوراً وَ سَمْعُهُ وَالِهاً وَ فِکْرُهُ حَائِراً»(۱)

خداوندا ما حقیقت عظمت تو را نمی دانیم ولکن این قدر می دانیم که تویی دارای حیات (حقیقی) و قایم به ذات و برپادارنده کائنات نه خوابی سبک تو را می گیرد و نه خوابی سنگین. هیچ نظری (اندیشه ای) راه به تو ندارد، و هیچ بینایی تو را در نمی یابد ... و آن چه از مخلوقات که ما می بینیم و از قدرت تو درباره آن [مخلوقات] در شگفتی فرو می رویم و عظمت و سلطه و توانایی تو را توصیف می نماییم، در حالی که آن حقایقی که از ما پوشیده و دیدگان ما از دیدن آن کوتاه است و عقول ما به آن نرسیده و پرده های غیب که میان ما و آنها است، بزرگتر است.

« فَاقْتَصِرْ عَلَی ذَلِکَ وَ لا تُقَدِّرْ عَظَمَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَلَی قَدْرِ عَقْلِکَ فَتَکُونَ مِنَ الْهَالِکِینَ هُوَ الْقَادِرُ الَّذِی إِذَا ارْتَمَتِ

۱- - خطبه ۱۶۰.

الأَوْهَامُ لِتُدْرِکَ مُنْقَطَعَ قُدْرَتِهِ وَ حَاوَلَ الْفِکْرُ الْمُبَرَّأَ مِنْ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ أَنْ یَقَعَ عَلَیْهِ فِی عَمِیقَاتِ غُیُوبِ مَلَکُوتِهِ وَ تَوَلَّهَتِ الْقُلُوبُ إِلَیْهِ لِتَجْرِیَ فِی کَیْفِیَّهِ صِفَاتِهِ وَ غَمَضَتْ مَدَاخِلُ الْعُقُولِ فِی حَیْثُ لا تَبْلُغُهُ الصِّفَاتُ لِتَنَاوُلِ عِلْمِ ذَاتِهِ رَدَعَهَا وَ هِیَ تَجُوبُ مَهَاوِیَ سُدَفِ الْغُیُوبِ مُتَخَلِّصَهً إِلَیْهِ سُبْحَانَهُ فَرَجَعَتْ إِذْ جُبِهَتْ مُعْتَرِفَهً بِأَنَّهُ لا یُنَالُ بِجَوْرِ الاعْتِسَافِ کُنْهُ مَعْرِفَتِهِ وَ لا تَخْطُرُ بِبَالِ أُولِی الرَّوِیَّاتِ خَاطِرَهٌ مِنْ تَقْدِیرِ جَلالِ عِزَّتِه

کَذَبَ الْعَادِلُونَ بِکَ وَ قَدَّرُوکَ عَلَی الْخِلْقَهِ الْمُخْتَلِفَهِ الْقُوَی بِقَرَائِحِ عُقُولِهِمْ

وَ إِنَّکَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِی لَمْ تَتَنَاهَ فِی الْعُقُولِ فَتَکُونَ فِی مَهَبِّ فِکْرِهَا مُکَیَّفاً وَ لا فِی رَوِیَّاتِ خَوَاطِرِهَا فَتَکُونَ مَحْدُوداً مُصَرَّفاً »(۱)

و خدا را با میزان عقل خود ارزیابی مکن، تا از تباه شدگان نباشی. اوست خدای توانایی که اگر وهم و خیال انسان ها بخواهد برای درک اندازه قدرتش تلاش کند و افکار بلند و دور از وسوسه های دانشمندان بخواهد ژرفای غیب ملکوتش را در نوردد، و قلب های سراسر عشق مشتاقان برای درک کیفیت صفات او کوشش نماید و عقل ها با تلاش وصف ناپذیر از راه های بسیار ظریف و باریک بخواهند ذات او را

۱- – خطبه ۹۱.

درک کنند، دست قدرت بر سینه هم نواخته، بازگرداند در حالی که در تاریکی ها غیب برای رهایی خود به خدای سبحان پناه می برند و با ناامیدی، و اعتراف به عجز از معرفت ذات خدا، باز می گردند که با فکر و عقل نارسای بشری نمی توان او را درک کرد و اندازه و جلال و عزت او در قلب اندیشمندان راه نمی یابد ...

دروغ گفتند مشرکان ... که تو را با پندار نادرست خود با اعضاء گوناگون مخلوقات تشبیه کردند...

تویی آن خدایی نامحدود هستی که در اندیشه ها نگنجی تا چگونگی ذات تو را درک نمایند و در خیال و وهم نیایی تا تو را محدود و دارای حالات گوناگون پندارند.

« لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ وَ لَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ فَهُوَ الَّذِی تَشْهَدُ لَهُ أَعْلامُ الْوُجُودِ عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِی الْجُحُودِ (۱)»

عقل ها را بر حقیقت ذات خود آگاه نساخته امّا از معرفت و شناسایی خود باز ندانسته است پس اوست که همه نشان های هستی بر وجود او گواهی می دهند ودل منکران را بر اقرار به وجودش واداشته است.

ص:۱۱۸

۱- - خطبه ۴۹.

« الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ وَ جَلالِ کِبْرِیَائِهِ مَا حَیَّرَ مُقَلَ الْعُقُولِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ وَ رَدَعَ خَطَرَاتِ هَمَاهِمِ النُّفُوسِ عَنْ عِرْفَانِ کُنْهِ صِفَتِهِ »(۱)

ستایش خدای راست که از آثار سلطه مطلقه و جلال کبریایی اش آن چه را آشکار فرمود که دیدگان عقول انسان ها را از شگفتی های قدرت خود متحیر ساخت و اندیشه های بلند را از شناخت ماهیت صفاتش باز داشته است.

«بَلْ إِنْ کُنْتَ صَادِقاً أَیُّهَا الْمُتَکَلِّفُ لِوَصْفِ رَبِّکَ فَصِفْ جِبْرِیلَ وَ مِیکَائِیلَ وَ جُنُودَ الْمَلائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ فِی حُجُرَاتِ الْقُدُسِ مُرْجَحِنِّینَ مُتَوَلِّهَهً عُقُولُهُمْ أَنْ یَحُدُّوا أَحْسَنَ الْخَالِقِینَ»(۲)

ای کسی که برای توصیف پروردگارت به زحمت افتاده ای اگر راست می گویی جبرئیل و میکاییل و لشکرهای فرشتگان مقرب را وصف کن که در بارگاه قدس الهی سر فرود آورده و عقل هایشان در درک خدا سرگردان و درمانده است.

شرح و تفسیر:

عقل علیرغم توانایی شناخت بسیاری از حقایق و مصالح و مفاسد ولی در یک قلمرو خاصی می تواند کاربرد داشته باشد خرد در

۱- – خطبه ۱۹۵.

۲- – خطبه ۱۸۲.

تشخیص کلیات حقایق مفید می باشد. یعنی مصادیق و جزئیات همچون احکام شرعی و یا مسائل حسی و تجربی در حوزه شناخت عقل قرار می گیرند.

خرد می تواند از مشاهده نظم موجود در هستی و طبیعت به آفریدگار توانا و دانای آن پی ببرد ولی نمی تواند همه حقیقت و صفات خداوند را درک نماید. خداوند این نارسایی عقل را از طریق وحی جبران نموده است.

ص:۱۲۰

فصل دوم:کارکردهای عقل در نهج البلاغه

اشاره

فصل دوم:کارکردهای عقل در نهج البلاغه

ص:۱۲۱

در ذیـل برخی از کارکردهـای خرد را که نهـج البلاـغه همچون قرآن کریم آورده است، مطرح می شود یکی از کارهای خرد اندیشیدن می باشد:

۱- اندیشه

اشاره

« یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ »(۱)

خداوند آیات را برای شما روشن می سازد؛ شاید اندیشه کنید.

اندیشه، آگاهی و عبرت پذیری

«رَحِمَ اللّهُ امرأً تَفَکرَّ فاعتَبَرَ واعْتَبَرَ فابْصَرَ»(۲)

خدا رحمت کند مردی [کسی] را که اندیشید و عبرت اندوخت و از عبرت اندوخته بینایی [آگاهی] یافت.

«اِنّما البَصیرُ مَنه سَمِعَ فَتَفَکَّرَ وَ نَظَر فَابَصَرَ وَاَنتَفعَ بالعِبَر»(۳)

انسان بینا کسی است که بشنود و در آن بیندیشد و نظر کند و بینا شود و از تجارب [پندهای] دنیا بهره گیرد.

۱- - بقره، ۲۱۹.

۲- - خطبه ۱۰۳.

۳- - خطبه ۱۵۳.

«لَاعِلْمَ كَالتَفَكَر»(۱)

هیچ علمی مانند اندیشه نیست.

اندیشه آیینه واقع نما

«الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ»(۲)

اندیشه آیینه ای روشن است

« الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ وَ الاعْتِبَارُ مُنْذِرٌ »(۳)

فکر یک آیینه صاف و روشن و تجربه و عبرت گیری بیم دهنده ای خیرخواه است.

۲-تفقه

اشاره

« قَدْ فَصَّلْنَا الآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ »(۴)

ما آیات خود را برای کسانی که می فهمند تشریح نمودیم.

فهم دقیق دین

«تَفَقَهْ فِی الدِّینِ»(۵)

۱- - حکمت ۱۱۳.

۲- - حکمت ۵.

۳- - حکمت ۳۶۵.

۴- - انعام، ۹۸.

۵- [] - نامه ۳۱.

حقایق دین را فراگیر و در آن ها تفقه کن

فقیه چه کسی است؟ (ویژگی فقیه)

« الْفَقِیهُ کُلُّ الْفَقِیهِ مَنْ لَمْ یُقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لَمْ یُؤْیِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ یُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَکْرِ اللَّهِ »(۱)

کـاملترین فقیه کسـی است که مردم را از رحمت خداونـد ناامیـد نسـازد و از محبت او مایوسـشان ننمایـد و آنـان را از عـذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

چگونگی انگیزه پرسش در مسائل علمی

«سلْ تفقهاً و لاتسال تعنتاً»(۲)

سؤال کن برای فهمیدن و سؤال مکن برای آنکه طرف مقابل را به سختی اندازی.

۳- دوراندیشی

پرهیز از کوتاهی و نتیجه دور اندیشی

«ثَمَرَهُ التَّفْرِیطِ النَّدَامَهُ وَ ثَمَرَهُ الْحَزْمِ السَّلامَهُ »(۳)

۱- - حکمت ۹۰.

۲- - حکمت ۳۲۰.

۳- - حکمت ۱۸۱.

پشـیمانی ثمره تفریط [کوتـاهی] اسـت و سـلامت محصـول احتیـاط [دور اندیشـی] نـتیجه کوتـاهی در امـور نـدامت و نـتیجه دوراندیشی سلامت است.

پرهیز از تندروی و کندروی

« قَدْ أَمَّرْتُ عَلَيْكُمَا وَ عَلَى مَنْ فِي حَيِّزِكُمَا مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فَاسْمَعَا لَهُ وَ أَطِيعَا وَ اجْعَلاهُ دِرْعاً وَ مِجَنّاً فَإِنَّهُ مِمَّنْ لا يُخَافُ وَهْنُهُ وَ لا سَقْطَتُهُ وَ لا بُطْؤُهُ عَمَّا الإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ وَ لا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ »(۱)

من مالک بن حارث اشتر را بر شـما و بر هر کسـی که تحت طاعت شما است امیر نمودم دستورات او را بشنوید و اطاعت کنید و او را برای خود زره و سپری در مقابل دشـمن قرار بدهیـد. زیرا او از کسانی است نه سـستی دارد و نه دچار لغزش می شود و او از کسـانی است که در آن هنگام که شـتاب برای یک امر به احتیاط [خردمنـدی] نزدیکتر باشـد درنگ نکنـد همانگونه که اگر درنگ در یک مورد [خردمندانه تر] شایسته تر است شتاب نورزد.

ص:۱۲۶

۱- - نامه ۱۳.

۴- فهم

فهمیدن و دانش اندوزی

«من فَهِمَ عَلِمَ غَوْرَ العِلْم»(۱)

هر کس از فهم برخوردار باشد به ژرفای علم واصل می گردد.

«مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ »(۲)

هر کس عبرت بگیرد بینا گردد و هر شخصی که بینا شود به مقام فهم رسد و کسی که بفهمد به علم نایل گردد.

محبوبترین بنده خدا

« إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ يقول فيفهم و يسكت فيسلم »(۳)

همانا بهترین و محبوبترین بنده نزد خدا بنده ای که خدا او را در پیکار با نفس یاری داده است ... سخن می گوید و آن را می فهماند و سکوت می کند و سالم می ماند.

۱- - حکمت ۳۱.

۲- - حکمت ۲۰۸.

۳- - خطبه ۸۷.

فهم دین و پرهیز از جدال و ورود به شبهات

«یا بنی فَلْیَکُنْ طَلَبُکَ ذَلِکَ بِتَفَهُّمٍ وَ تَعَلُّمٍ لا بِتَوَرُّطِ الشُّبُهَاتِ وَ عُلَقِ الْخُصُومَاتِ »(۱)

ای فرزنـدم ... پس جستجویت درباره [دین] دانسـتن آن به وسـیله فهم و تعلم باشد نه با غوطه خوردن در اشتباهات و تشدید خصومت ها.

ص:۱۲۸

۱- – نامه ۳۱.

فصل سوم:مفاهیم متضاد با عقل در نهج البلاغه

اشاره

فصل سوم:مفاهیم متضاد با عقل در نهج البلاغه

ص:۱۲۹

به منظور روشن شـدن بیشتر مفهوم خردمنـدی از دیـدگاه نهـج البلاغه بعضـی از واژگان متضاد با معنای خرد که در آن کتاب شریـف بکـار رفته است را بیـان می کنیم و سعی بر آن خواهـد بـود تـا هر یـک در ذیـل عنوانی قرار گیرد، این عنـاوین نیز از مضمون سخنان امام علی علیه السلام برداشت و انتخاب می گردد.

جهل

نادانی و فقر

«لَافَقَرَ کَالجَهْلِ»(۱)

هیچ فقری مانند نادانی نیست.

همـانگونه که مولا علی علیه السـلام خرد را بزرگترین ثروت و بی نیازی مطرح فرمود اکنون جهل و نابخردی را بزرگترین فقر معرفی می نمایـد. آن گاه که از ثروت خرد اسـتفاده نگردد نتیجه طبیعی آن فقر و نیازمنـدی خواهـد بود. فقر را می توان به دو نوع مـادی و معنوی تقسـیم نمود. فقر معنوی بـدین معنـا که انسـان به علت نـابخردی از کمـال دانش و بـدست آوردن مکـارم اخلاقی و انسانی محروم گردد و یا آن چه را دارد از دست بدهد. و فقر مادی نیز بدین معنا است که انسان به علت

۱- - حکمت ۴۵.

نداشتن تـدبیر و دوراندیشـی سـرمایه هـای مـادی خویش را از دست بدهـد و دچار فقر اقتصادی و معیشتی شود که این دو از پیامدهای جهالت و نادانی است.

نادانی و تندروی یا کندروی

«لَا تَرَیْ الجَاهِلَ الَّا مُفرِطاً اَوْ مُفَرِّطاً»(۱)

نادان را نبینی مگر در حال افراط [تندروی] یا تفریط [کندروی]

شرح و تفسیر:

اعتدال در کارها از اصول مسلم عقلانی است که عامل موفقیت در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها می باشد. دین اسلام که آیین خردمندی است نیز این اصل خردمندانه را مورد تاکید قرار داده است: « وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُواْ شُهَدَاء عَلَى النَّاسِ »(۲)همان گونه (که قبله شـما، یک قبله میانه است) شـما را نیز، امت میانه ای قرار دادیم (در حـد اعتـدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید.

این اعتـدال و میـانه روی در همه مسائل اقتصادی و روابط اجتماعی و همچنین در مسائل عبادی و تکالیف دینی کاملاً آشـکار است، زیرا

۱- - حکمت ۷۰.

۲- - بقره، ۱۴۳.

دستور العمل ها و تکالیفی که اسلام برای پیروان خود قرار داده است بگونه ای است که یک مسلمان نه از انجام آن ها خسته و ناتوان می گردد و نه بگونه ای است که او احساس کند دین هیچ نقش و اثری در زندگی فردی یا اجتماعی او ندارد.

نابخردی و سخن نابجا گفتن یا سکوت نابجا

«لا خَیْرَ فِی الصَّمْتِ عَنِ الْحُکْمِ کَمَا أَنَّهُ لا خَیْرَ فِی الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ »(۱)

سکوت از گفتار خردمندانه خیری در بر ندارد چنانچه در سخن جاهلانه خیری وجود ندارد.

شرح و تفسیر:

آن جا که باید سخن گفت و حقایق را برای ناآگاهان روشن ساخت سکوت روا نیست، که شاید نوعی ستم در حق دیگران باشد که آنان را از دانستن حقیقت محروم نمودن است. و چه بسا در آینده بهانه و توجیهی برای افراد فاسد و لجوج قرار گیرد. بدون اطلاع کافی از یک موضوع علمی و با آگاهی درست از حقیقت خبری نیز نباید سخن گفت در چنین موقعیتی سکوت سزاوارتر از سخن گفتن است و چنین رفتار نکردن خود نوعی رفتار نابخردانه می باشد.

۱- - حکمت ۱۸۲ و ۴۷۱.

دو چیز طیره عقل است دم فروبستن

به وقت گفتن و گفتن به وقت خاموشی

دانشجویی همچون دانشمند

« فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِیهٌ بِالْعَالِمِ »(۱)

جاهلی که یاد گیرنده است مانند عالم است

شرح و تفسیر:

کسی که به دنبال دانش و آگاهی می رود پس از مدتی به اندوخته هایی از علم و دانش دسترسی خواهد یافت از این رو می توان گفت جاهلی که در پی آموختن است یک عالم بالقوه است و استعداد دانش پذیری را در خود دارد. که در آینده نه چندان دور یک دانشمند خواهد بود.

دانشمندی همچون جاهل

«إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ [المتعنّف] شَبِیهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنِّتِ»(۲)

ص:۱۳۴

۱- – حکمت ۳۲۰

۲- – حکمت ۳۲۰.

عـالمی که در علم کجروی می کنـد شبیه به جـاهلی است موذی و لجوج یـا دانـای منحرف از راه راست شبیه نـادانی است که برای به زحمت انداختن می پرسد.

« رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَمْ يَنْفَعْهُ »(۱)

بسا عالمی که جهلش او را کشت و با این که علمش با او بود ولی سودی به حالش نکرد.

شرح و تفسیر:

دانشـمندی که دانش او در زنـدگی و رفتار او هیـچ اثری ندارد همانند نادانی است که هیچ بهره ای از دانش ندارد. چرا که او به دانش خود عمـل نمی کنـد و همچون کسـی است که بـا ناآگاهی عمل می نماینـد. دانشـمند بایـد ثمره دانش او در رفتار و گفتار او آشکار باشد. تا با جاهل و کسی که بی بهره از دانش و فضل است، تفاوت پیدا کند.

نابخردی و قدر ناشناسی از خود و دیگران

«کَفَی بِالمَرءِ جَهْلًا اَلَّا یَعرِفَ قَدَرَهْ»(۲)

انسانی که به شناخت خویشتن نایل نگشته است، در پست ترین تاریکی نادانی غوطه ور است.

۱- - حکمت ۱۰۷.

۲- - خطبه ۱۶.

«فَإِنَّ الْجَاهِلَ بِقَدْرِ نَفْسِهِ يَكُونُ بِقَدْرِ غَيْرِهِ أَجْهَلَ»(۱)

کسی که به ارزش خویشتن نادان باشد به ارزش دیگران نادانتر خواهد بود.

شرح و تفسیر:

انسان موجودی است که خویشتن و آن چه که متعلق به اوست را دوست دارد. بنابراین همیشه سعی می کند که برای خود و بستگان خویش سود و منافعی را بدست آورده و یا ضرر و مفسده ای را دور نماید. حال اگر این انسان ارزش و جایگاه بلند خویش را فراموش کرد و یا نشناخت دست به اقداماتی نابخردانه خواهند زد. انسانی که وجودش برای او عزیز تر از همه افراد است آن گاه که به خود ترحم ننماید و برای خود بهاء و ارزشی قائل نباشد، چگونه می توان از او انتظار داشت که به دیگران احترام بگذارد؟

بنابراین دیگران از گزند چنین شخصی در امان نخواهند بود. ولی انسان آگاه و دوراندیش برای دیگران نیز همانند خود احترام قائل است چرا که حرمت و ارزش دیگری برای دیگران نشانه شخصیت انسانی خویش می داند و دیگران نیز درباره او همین گونه می اندیشند.

۱- - نامه ۵۳.

رسالت دانشمندان در مقابل بی سوادان

« مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا »(۱)

خداوند مردم نادان را برای تعلم مسئول قرار نداد مگر این که نخست اهل علم را برای تعلیم آنان قرار داد

شرح و تفسیر:

تنها دینی که برآموختن دانش و افزایش آن به انسان ها سفارش فراوانی نموده است اسلام است؛ و علم و دانش را بهتر از مال و سرمایه اقتصادی می داند و همیشه برترین جایگاه را برای دانشمندان و علما قرار داده است «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَات»(۲) خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد. « هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ »(۳) آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟

ص:۱۳۷

۱- - حکمت ۴۷۸.

۲- -مجادله، ۱۱.

۳- - زمر، ۹.

و از طرفی دانشـمندان را در مقابل این ارزش و اعتبار خاصـی که دارنـد دارای مسـئولیت بزرگ در مقابل بی سوادان می داند وظیفه دانشمندان را آموختن به نادانان شمرده است و آنان را به نشر و رواج دانش در میان مردم توصیه نموده است و از طرف دیگر به افراد بی سواد نیز توصیه به آموختن دانش و کسب معارف الهی می نماید.

نابخردی مانع شناخت

«مَنْ کَثُرَ نِزَاعُهُ بِالجَهْلِ دَامَ عَمَّاهُ عَنِالحَقِّ»(۱)

هر کس نزاع و تخاصـمش بر مبنـای نـادانی باشـد، کـوری او دربـاره ی حـق فراوان خواهـد بـود. کسـی که از روی نـادانی به کشمکش با مردم پرداخت کوریش از دیدن حق دوام خواهد داشت.

«الناسُ اعداءُ ماجهلوا»(۲)

مردم دشمن چیزی هستند که آن را نمی دانند.

نزاع و دشـمنی بـا دیگران بـاعث کینه و تنفر فراوان از دیگران می گردد و این خود عاملی می شود تا بسـیاری از حقایق دیـده نشود. جهـل و نادانی یکی از آفات شـناخت درست می باشـد. مردم نادان اگر چنانچه فوایـد و برکات دانسـتن را می دانسـتند هرگز با دانشمندان،

۱- - حکمت ۳۱.

۲- - حکمت ۴۳۸ و ۱۷۲.

پیامبران و دین خدا دشمنی نمی کردند، جهل و ناآگاهی به مصالح دینی باعث دوری آن ها از دین و استوانه های آن گردیده است. بنابراین انبیاء همیشه تلاش می کردند تا مردم را از تاریکی جهل بسوی نور هدایت،خردمندی و علم حرکت دهند و ریشه بسیاری از نزاع ها، جنگ ها و اختلافات جهل و نادانی انسان ها است.

نابخردی و اعتماد به دنیا

« الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنَ مِنْهَا جَهْلٌ »(۱)

تکیه بر دنیا با آن چه که از این دنیا می بینی نادانی است.

تنها انسان ناآگاه به پایه های سست و لرزان تکیه می کند و بر آن اعتماد می نماید و در آن جا خانه می سازد انسان ناآگاه به دنیایی که همه چیزهای آن زودگذر و بی وفاست دل می بندد دنیایی که همه زیبایی ها، لذت ها و خوشی های آن پس از مدتی کوتاه به پایان می رسد ولی انسان آگاه چنین نمی کند.

نابخردی و تعصب و کینه

«فَأَطْفِئُوا مَا كَمَنَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ »(۲)

۱- - حکمت ۳۸۴.

۲- - خطبه ۱۹۲.

خاموش کنید آن آتش های عصبیت و کینه های جاهلیت را که در دلهایتان مخفی است.

شرح و تفسیر:

مطالبی که امام علی علیه السلام درباره ی نشانه های رفتارهای جاهلانه می فرماید درست در تضاد با رفتار خردمندانه است که در سخنان خود بیان کردند یعنی اگر در خردمندی پرهیز از تعصب و قبیله گرایی و پرهیز از دشمنی وجود داشت در رفتار جاهلانه آن چه را که باید پرهیز شود انجام می گیرد و آن چه باید انجام شود همچون دوستی و محبت به یکدیگر، ترک می شود.

نابخردی و تفاخر و خودپسندی

« فاللَّهَ اللَّهَ فِی کِبْرِ الْحَمِیَّهِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِیَّهِ »(۱)

بترسید از خدا، بترسید از خدا درباره ی کبر تعصب و افتخار جاهلیت.

خودپسندی و تفاخر نیز یکی از نشانه های انسان جاهل و نابخرد است که در مقابل آن انسان خردمند از تکبر و فخرفروشی بر دیگران پرهیز می کند، زیرا او با نور خرد خویش عیوب خویش را می بیند هر چند دیگران او را بستایند و آن چه از کمالات در خویش داشته باشد

۱- - خطبه ۱۹۲.

آن ها را از فضل و عنایت خداوند می داند و همیشه به کاستی ها و نقاط ضعف وجود خود می نگرد و دیگران را از خود بهتر مشاهده می نماید.

نابخردی و تکذیب همه خبرها

« وَ لا تَرُدَّ عَلَی النَّاسِ کُلَّ مَا حَدَّثُوکَ بِهِ فَکَفَی بِذَلِکَ جَهْلاً »(۱)

و هر چه راهم که مردم با تو در میان گذاشتند ردّ و تکذیب مکن زیرا همین ردّ و تکذیب برای نادانی تو کافی است.

شرح و تفسیر:

انسان آگاه همان گونه که همه خبرهایی را که می شنود باور نمی کند و برای دیگران بازگو نمی نماید، هر خبری را که مردم برای او می گویند نیز تکذیب نمی کند، چرا که این رفتار چه بسا اهانت به جایگاه مردم باشد و آنان رنجیده گردند و خود شخص نیز مورد تنفر و بی زاری مردم قرار گیرد و این برخورد باعث دشمنی و کینه بین افراد شود بنابراین نپذیرفتن همه سخنان مردم و تکذیب آن در حضور خود آنان رفتاری نابخردانه خواهد بود.

۱- - نامه ۶۹.

مسئولیت علم و یقین داشتن

«لا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكّاً إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا »(۱)

علم خود را به جهل و یقین خود را به شک مبدل مسازید. هنگامی که دانستید، عمل کنید و موقعی که یقین کردید، اقدام به عمل نمایید.

شرح و تفسیر:

آن گاه که انسان علم پیدا نمود باید بر اساس آن وظایف خود را انجام دهد و تجاهل کردن، یا خود را در شک و تردید انداختن عذری است که در اسلام پذیرفته نخواهد شد. چرا که خداوند از علما و دانشمندان تکلیفی بیش از دیگران خواسته است و در روز قیامت نیز عذاب و مجازات دانشمندان که به وظایف خود عمل نکرده اند بیشتر از دیگران است.

جنون

بی خردی و تندخویی

« الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ لأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ »(۲)

۱- - حکمت ۲۷۴.

۲- - حکمت ۲۵۵.

تنـدخویی نوعی از جنون است زیرا شـخص تنـدخو از کـار خود پشـیمان می گردد و اگر نـدامتی حاصـل نکرد، پس جنون او مستحکم [همیشگی] است.

شرح و تفسیر:

انسـان در هنگـامی که در حالتی است که خشم و غضب بر او حاکم شـده است قوای عقلانی او غیر فعال می گردد و احساس خشم و غضب بر نیروی عقلی او چیره گشـته در این حالت تصـمیمات و کارهایی که انجام می گیرد کاملاً اشـتباه و یا ضریب خطا و اشـتباه آن بسـیار زیاد است به گونه ای پس از گذشت زمانی این اشـتباهات آشـکار شده و فرد دچار پشیمانی و ندامت می گردد بنابراین تشبیه به جنون شـده که خرد در آن وجود نـدارد. و خردمنـد در هنگام خشم تصـمیمی نمی گیرد و اقـدام و عملی انجام نمی دهد.

حُمق

پرهیز ازمعاشرت با احمق

«یا بُنَیَّ إِیَّاکَ وَ مُصَادَقَةَ الأَحْمَقِ فَإِنَّهُ یُرِیدُ أَنْ یَنْفَعَکَ فَیَضُرُّکَ »(۱)

فرزند عزیزم، بپرهیز از رفاقت آدم بی خرد زیرا او می خواهد سودی به تو برساند ضرر وارد می سازد.

۱- – حکمت ۳۸.

حماقت و توجه به عیوب اخلاقی دیگران

« مَنْ نَظَرَ فِی عُیُوبِ النَّاسِ ثُمَّ رَضِیَهَا لِنَفْسِهِ فَذَلِکَ الْأَحْمَقُ بِعَیْنِهِ »(۱)

هر کس به عیوب مردم بنگرد و آن ها را در مردم زشت بشمارد سپس برای خود به آن زشتی راضی شود بی خرد واقعی است.

شرح و تفسیر:

انسان باید ابتداء به عیوب اخلاقی خویش بنگرد و در پی از بین بردن آن ها باشد اصلاح را هر کس باید از خودش شروع نماید تا بتواند دیگران را اصلاح کند. آن کس که توجه به عیوب دیگران می نماید و آن ها را سرزنش می نماید در حالی که همان عیوب در وجود خود او نیز وجود دارد به تعبیر حضرت نادان است. توجه به عیوب دیگران و بیان آن ها خود مفاسد اجتماعی فراوانی به دنبال خواهد داشت ولی چنانچه هر کس به اصلاح خویشتن بپردازد جامعه نیز اصلاح خواهد شد.

سَفَه

جلوگیری از کارهای سفهاء (بی خردان)

«فَرَضَ اللَّهُ الْإِیمَانَ تَطْهِیراً مِنَ الشِّرْکِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ »(۲)

۱- - حکمت ۳۴۹.

۲- - حکمت ۲۵۲.

خداوند ایمان را واجب کرد برای پاکی از شرک ورزیدن ... و نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان.

«وَ کُفُّوا أَیْدِیَ سُفَهَائِکُمْ عَنْ مُضَادَّتِهِمْ وَ التَّعَرُّضِ لَهُمْ فِیمَا اسْتَثْنَیْنَاهُ مِنْهُمْ»(۱)

و دست بی خردان خود را از زیان رساندن به لشکریان و زحمت رساندن به ایشان در آن چه استثنا کردیم [به اندازه رهیدن از گرسنگی] باز دارید.

جلوگیری از حاکمیت بی خردان

« آسَی أَنْ یَلِیَ هَذِهِ الْأُمَّهَ سُفَهَاؤُهَا وَ فُجَّارُهَا »(۲)

می ترسم حکومت این امت را [بعد از من] نابخردان و خطاکاران به دست بگیرند.

شرح و تفسیر:

در سخنان پیشین مولا علی علیه السلام آمده بود که یکی از شرایط رهبری امت اسلامی خردمندی اوست و اکنون در این کلام از این که حکومت در دست افراد بی خرد و فاسد الاخلاق قرار گیرد اظهار نگرانی می کند همانگونه که قرآن کریم فرموده است: « وَلَا

ص:۱۴۵

۱- – نامه ۶۰.

۲- – نامه ۶۲.

تُؤْتُواْ السُّفَهَاء أَمْوَالَكُمُ الَّتِی جَعَلَ اللّهُ لَکُمْ قِیَاماً »(۱)

اموال خود را که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سفیهان نسپارید.

خُرْقِ

بی خردی و شتاب زدگی و یا سهل انگاری

« مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَهُ قَبْلَ الإِمْکَانِ وَ الْأَنَاهُ بَعْدَ الْفُرْصَهِ »(۲)

شتاب کردن در کار پیش از توانایی بر آن و درنگ کردن پس از فرصت یافتن بر آن از بی خردی است.

شرح و تفسیر:

انجام کاری قبل از فراهم شدن مقدمات و زمینه های مناسب آن خود نوعی اختلال و مشکل در انجام کارها می باشد. و نه تنها باعث پیشرفت نمی شود چه بسا باعث شکست و ناموفق بودن برنامه ها و کارهای اجرایی گردد، شتاب زدگی از آفات بزرگی است که باعث عدم پیشرفت امور می گردد.

ص:۱۴۶

۱- – نساء، ۵.

۲- – حکمت ۳۶۳.

و زمـانی که فرصت ها و امکانات مناسب وجود دارد درنگ و تاخیر در اسـتفاده از آن ها باعث بی نتیجه بودن کارها می شود و این فرصت ها از بین خواهند رفت.

زمان به سرعت می گذرد و امکانات و موقعیت های مناسب همیشه وجود نخواهند داشت «ایَّاکَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوِ التَّسَاقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقِعْ كُلَّ عَمَلٍ مَوْقِعَهُ (۱)»

بپرهیز از شـتاب در کارهایی که هنگام انجام آن نرسـیده یا سـستی در آن چون انجامش ممکن گردیـده ... پس هر چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن انجام بده.

ص:۱۴۷

۱- - نامه ۵۳.

منابع

قرآن کریم

۱. اصول کافی، کلینی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۳ ﻫ.ش

۲. بحارالانوار، مجلسی، محمد باقر، موسسه الوفاء، بیروت، الطبعه الثانیه، ۱۴۰۳ ﻫ.ق

۳. بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، التستری، محمد تقی، منشورات مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۹۰ ﻫ.ق

۴. تفریحات سالم، دشتی، محمد، ناشر نیروی مقاومت بسیج، تهران، ۱۳۸۰ش.

۵. پیام امام امیرالمومنینعلیه السلام، آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۴ ش.

۶. پرتویی از نهج البلاغه، مصطفوی، جواد، انتشارات دانشگاه فردوسی، شهید، ۱۳۷۲ ﻫ.ش

۷. الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، انصاریان، علی، انتشارات مفید، تهران، ۱۳۷۵ ﻫ.ش

۸. ده گفتار، مطهری، مرتضی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۶ ﻫ.ش

۹. رابطه قرآن با نهج البلاغه، مصطفوی، جواد، بنیاد نهج البلاغه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۴ ﻫ.ش

۱۰. زن از دیدگاه نهج البلاغه، علایی، فاطمه، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۶۹ ﻫ.ش

۱۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، دارالمکتب العلمیه، بیروت الطبعه الاولی، ۱۴۱۸ ﻫ.ق

۱۲. سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت الطبعه الاولی، ۱۴۱۲ ه‍.ق

۲. شرح و تفسیر نهج البلاغه، جعفری، محمد تقی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ه‍.ش

۳. فی ظلال نهج البلاغه، مغنیه، محمد جواد، دار العلم للملایین،بیروت، چاپ سوم، ۱۹۷۹ م

۴. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، حسینی خطیب، عبدالزهراء، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت الطبعه الثانیه، ۱۳۹۵ ه‍.ق

۵. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مطبعه مصریه، قاهره، ۱۳۴۶ ه‍.ش

۶. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، الراوندی، قطب الدین، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۶ ه‍.ق

۷. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، الهاشمی الخویی،حبیب الله، بنیاد فرهنگی المهدی، الطبعه الرابعه

۸. المعجم المفهرس للالفاظ نهج البلاغه، دشتی، محمد مهدی،نشر موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ ه‍.ش

۹. نهج البلاغه (ترجمه) جعفری، محمد تقی، به اهتمام علی جعفری، چاپ اوّل، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه‍.ش

۱۰. نهج البلاغه (ترجمه) شیروانی، علی، نسیم حیات، ۱۳۸۱ ش.

۱۱. نهج البلاغه (ترجمه)، دشتی، محمد مهدی، موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین، ۱۳۷۶ ه‍.ش

۱۲. نهج البلاغه (ترجمه)، شهیدی، جعفر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی چاپ چهاردهم، ۱۳۷۸ ه‍.ش

الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، مشکینی، علی، نشر وزارت ارشاد و بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳ ه‍.ش

ص:۱۵۰

الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، مشکینی، علی، نشر وزارت ارشاد و بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۳ هـ.ش

ص:۱۵۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹